



ماهنامه سیاسی اقتصادی

سال اول / شماره دو / ۱۴۰۱/۰۷/۲۰ / قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان

آیا جامعه ایرانی سیاسی تر شده است؟



نه لزوماً روسیه، بلکه امریکا چگونه سبب می شود تا جهان در استانه جنگ هسته ای فرار گیرد



در جنگ جهانی قدرت، هند مصمم است که دوست همه و هیچ کس باقی بماند!

فهرست

۴

آیا جامعه ایرانی، سیاسی تر شده است؟

۸

در جنگ جهانی قدرت، هند مصمم است که دوست همه و هیچ‌کس باقی بماند

۱۱

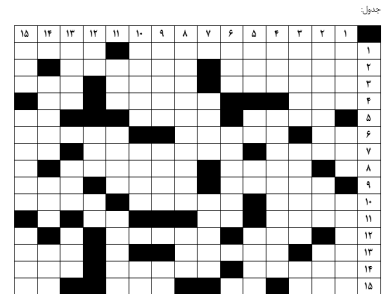


روح سرگردان احساس نا امنی در کالبد جامعه ایرانی

غفلت شود، احساس نا امنی، توسعه را با چالشهای فراوان مواجه می کند. احساس نا امنی در مواجهه با وفور گونه های نا امنی در عصر ارتباطات، روندی تزیادی دارد، گیرد.

جدول شماره ۲

هر شماره نهضت، یک جدول دارد که شما می توانید با حل آن و ارسال تصویر جدول حل شده به ایمیل نهضت، به قید قرعه، برنده یک سال اشتراک رایگان ماهنامه سیاسی اقتصادی نهضت شوید.



۱۳

۱۴



داستان و حکایت

در هر شماره ماهنامه نهضت، داستان ها و حکایت هایی منتشر می شود که جنبه آموزنده آن، از منظر سیاسی اجتماعی، برجسته و حائز اهمیت باشد. در این شماره، داستان مرد فقیر و پادشاه را با هم مطالعه می کنیم.

مطالب، لزوماً انعکاس دیدگاه های ماهنامه
نهضت نمی باشد.

ماهنامه در دخل، تصرف و تلخیص مقاله ها
آزاد است.



ماهنامه سیاسی اقتصادی | پیاپی: ۰۰۲

سی و دو صفحه - ۴۰ هزار تومان

صاحب امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر:
مصطفی امینی

هیات تحریریه شماره دوم:



مصطفی امینی

نجمه امینی

مش مُراد

جمعی از نویسندگان

نقل مطالب این ماهنامه با ذکر منبع،
بلامانع است.

آدرس: تهران، جلال آل احمد، کریمان، یوسف پور،
یاسمن، همت، ساختمان شماره ۲، واحد ۴۲۶

تلفن: ۰۲۱-۹۱۰۳۰۸۹۷

نشانی اینترنتی: www.nehzatmag.ir
پست الکترونیک: nehzat.ir@gmail.com

۱۵

مَش مُراد / عجب زندگی گرون شده!

۱۶



نه لزوماً روسیه، بلکه امریکا چگونه سبب
می شود تا جهان در آستانه جنگ هسته ای
قرار گیرد

غرب عملاً جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت هژمون
در جهان را به چالش کشیده است.

۱۹

ضرورت کنشگری در مقام شهروندی

۲۰

آزادی اندیشه در کلام جان استوارت میل

۲۴



دو بال انسان / شهید مرتضی مطهری

مستبدها و استعمارگرها سالهای زیادی از بی
خبری مردم استفاده می کردند. مردم ناآگاه و بی
خبر بودند، هر کاری دلش می خواست می کرد

۲۵

شوت کوتاه غرب و دروازه بانی ظریف ایران

۳۰

چگونه تلاطم های اقتصادی و تغییرات نظام اجتماعی در ایران،
سقوط رژیم پهلوی را تسریع کرد؟

خواهشمند است با ارسال آراء و
نظرات خود درباره ماهنامه نهضت،
ما را در کیفی تر کردن شماره های
بعدی یاری رسانید.





مقدمه ای بر آسیب شناسی ناآرامی های اخیر ایران

آیا جامعه ایرانی، سیاسی تر شده است؟

بحران اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی که با جرقه درگذشت غم بار مرحومه مهسا امینی، جامعه ایرانی را ملتهب کرد و کشور را در بحران ناآرامی های دشمن شادکن فرو برد؛ این سوال اساسی را پیش آورد که براستی آیا جامعه ایرانی سیاسی تر شده است؟



فرض مسلم این پرسش، سیاسی بودن جامعه ایرانی است؛ سیاسی بودن که مستقیماً به امر سیاسی مرتبط و معطوف است. نگارنده این نوشتار نیز البته در سیاسی بودن جامعه ایرانی تردیدی ندارد چرا که آنچه که در بطن جامعه ایرانی جریان دارد را نمود بارز سیاست به معنای حقیقی کلمه می داند؛ سیاستی که افراد، گروه ها و نهادها را در ایران، ترغیب به اظهار وجود، کنشگری، سهم خواهی و فعالیت می کند و گاه به مدد فرآیندهای تمهید شده ساختاری، این اظهار وجود و اعلام حیات، مدیریت، هدایت و سازنده می شود و گاه نیز به دلیل انسداد، انحصار یا هر علت مشابهی، به شیوه ای نو و مبتکرانه سر بر می آورد که در این صورت یا خود را به ساختار می قبولاند و سازنده می شود و یا در تعارض، تضاد و مصاف قرار می گیرد و تخریب گر یا تحول آفرین می شود.



اگر به تعاریفی که اندیشمندان علوم سیاسی و فلسفه سیاسی و علوم مرتبط از جمله ماکیاولی، رانسیر، اشمیت، هایدگر، لاکان، هابرماس و موفه و سایر اندیشمندان این حوزه از مفهوم «سیاست» و «امر سیاسی» بیان داشته اند ارجاع دهیم، باز هم در سیاسی بودن جامعه ایرانی، شک و شبهه ای نمی توان وارد کرد. اما این که با توجه به آنچه که در خیابان ها و محله ها می گذرد و نا آرامی هایی که در شهرهای مختلف کشور جریان دارد، به این نتیجه برسیم که مثلا جامعه ایرانی، نسبت به پنج سال یا ده سال یا بیست سال پیش، سیاسی تر شده است، جای تردید و شک و شبهه دارد!

به منزله دشمن در برابر هم می ایستند؛ اما فارغ از برداشتی که دولت مقتدر را عنصر کلیدی مدیریت و کنترل جامعه ای سیاسی قلمداد می کند؛ نگارنده علاقه مند است تبیین پاسخ سوال محوری این نوشتار را با توجه به آراء هابرماس و موفه در دو سوی طیف تعاریف مرتبط با امر سیاسی، استوار سازد، چرا که جامعه ایرانی، در ساختاری تنفس می کند که از آن به عنوان «مردم سالاری دینی» یاد می شود که رکن اساسی آن دموکراسی است؛ دموکراسی ای که در تعریف نگارنده این نوشتار، یکی از انواع روش های حکومت به معنای حکومت مردم است که در عمل، بوسیله آن، اکثریت از طریق فرآیند توافق شده، بر خود و اقلیت با لحاظ تدابیری کارکردی در سطوح مختلف نهادهای اجتماعی حکمرانی می کنند و از این طریق، نظم اجتماعی، هماهنگ با تغییرات و تحولات، دوام خویش را حفظ

البته نگارنده منکر این مهم نمی شود که تحلیل دقیق و کیفی نا آرامی های اخیر ایران در سه ساحت ۱- تحلیل متن و مصاف نا آرامی ها، ۲- تحلیل گفتمانی نا آرامی ها و ۳- تحلیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نا آرامی ها، نیازمند پژوهش های ساختارمندی است که دست کم پس از دوره ای فروکش کردن التهابات و بازگشت آرامش به جامعه، در دستور کار پژوهشگران منصف و عالم قرار گیرد؛ اما پاسخ به این سوال که آیا جامعه ایرانی سیاسی تر شده است یا خیر؟ را می شود در تحلیلی مطبوعاتی، پاسخی در خور داد.

در میان آراء اندیشمندان و متفکران علوم اجتماعی و سیاسی، نیز مشاهده می کنیم بطور مثال؛ کارل اشمیت مفهوم «سیاسی» را متضمن ترسیم مرز قاطع میان دوست و دشمن می داند که در قلمرو عمومی رخ می دهد و از منظر این متفکر، سیاست صحنه روپارویی گروه هایی می شود که





می کند تا ساختار نظام اجتماعی در راستای تداوم مطلوب زندگی آحاد جامعه، با توافق اجزا، ذیل مفهوم دموکراسی، بوسیله مقبولیت، مشروعیت یابد.

در این میان، هابرماس و موفه، در سالهای اخیر، با به چالش کشیدن دموکراسی لیبرال و اصول و قواعد آن، دو نظریه رقیب این نوع دموکراسی را مطرح کرده اند. هابرماس با طرح نظریه دموکراسی رایزنانه، امر سیاسی را کنش زبانی میان سوژه های عقلانی - اخلاقی در عرصه عمومی به منظور دستیابی به مفاهمه تعریف کرده است و موفه نیز در سوی دیگر این طیف، با طرح نظریه دموکراسی مجادله ای، کنش خصومت آمیز میان سوژه های متعارض در بستری اجتماعی را امر سیاسی می داند که بر اساس این نوع نگاه، جامعه سیاسی مجادله آمیزی بر مبنای منطق هژمونی شکل می گیرد که در آن عنصر دشمنی به مخالفت بدل می شود، حال آنکه هابرماس، رایزنی را تمهیدی تلقی می کند که جامعه سیاسی اجماعی را شکل خواهد داد که در آن، چتر وحدت، بر تعدد و تکثر سایه خواهد انداخت و روابط اخلاقی و مصالحه مبنای در آن جامعه، تعیین کننده خواهد بود.

رُخ می دهد، بر تمایز خود (دوست) و دیگری (دشمن) استوار است، هژمون در آن اگر چه نسبی و متغیر اما ثبات آفرین است و کنش ها، مجادله آمیز، متکثر، سیال و نامتعیین است. مشاهده می کنیم که هابرماس و موفه، در دو سوی طیف تعاریف مربوط به مفهوم امر سیاسی قرار دارند. اکنون و با توجه به این تعاریف، از منظر نگارنده، می توان این پاسخ را به سوال محوری این نوشتار داد که « نمی توان حکمی صادر کرد که بر اساس آن حکم، گفته شود جامعه ایرانی، سیاسی تر شده است »، چرا که در فرآیند مقایسه حوادث و ناآرامی های اخیر ایران با مثلاً حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، یا حوادث سیاسی امنیتی دهه هفتاد، یا حوادث سیاسی امنیتی دهه ۶۰، اینطور به نظر می رسد که جامعه ایرانی در دهه های گذشته، جامعه ای سیاسی بوده که در نوسان و تب و تاب، حیات و تکاپوی خویش را به نمایش گذاشته است و بطور کلی می شود اینطور قضاوت کرد که سیاسی بودن جامعه ایرانی در دهه های گذشته، با ریتم و دامنه مشخصی، در نوسان بوده است و صرفاً اُفت و خیزهایی داشته است. اکنون که از منظر نگارنده، جامعه ایرانی سیاسی تر نشده است، پس چه بر سر این جامعه رفته است که خشونت کلامی و رفتاری تمامی طرف های درگیر در منازعات آن، روندی افزایشی و پرتبعات داشته است؟

از منظر هابرماس، امر سیاسی، امری عقلایی-اخلاقیست، ارتباطیست، میان سوژه های آزاد و برابر رخ می دهد، عرصه جریان آن، عرصه ای عمومی است، گفتگو محور و حقیقت محور و مفاهمه ای است و در قالب اجماعی وحدت بخش و عقلایی متبلور می شود. از منظر موفه اما، امر سیاسی، حول اصل تضاد و تخاصم شکل می گیرد، در حوزه اجتماعی پر خصومت

رتبه بندی کردن ها، طبقاتی کردن ها و تفکیک و سهمیه قائل شدن هایی است که روزگاری نه چندان دور، در این کشور ضد ارزش تلقی می شدند و تحت تأثیر امواج جهانی سازی، خصوصی سازی، یارانه زدایی و انحصاری کردن فرصت ها، اکنون به ارزش تبدیل شده اند و جامعه سیاسی تجاری ایرانی را به وادی تضاد و کشمکش کشانده اند که در نوع خود کم سابقه بوده است چرا که از این آشوب، هم کارتل های نوکیسه سود می برند و بر شعله قیمت ها می دمند و هم دشمنان بهره می برند و ضد منافع و راهبردهای نظام فعال می شوند و هم تخلیه اجتماعی خشونت باری رخ می دهد و هم امکان پیاده سازی برخی تصمیمات امنیتی فراهم می شود و اینگونه نظام نیز قربانی منافع گروه ها و باندها و کارتل ها و دشمن می شود و آشوب ها تداوم می یابد!

چاره اما چیست؟ دوی درد چیست؟ از منظر نگارنده و به طور خلاصه، دوی درد، بازگشت به خویشتن خویش است، بازگشت به آرمان های متعالی انقلاب است، بازگشت از مسیر غلطی است که در حوزه اقتصادی در بیش از دو دهه اخیر پیموده شده است و بازگشت به ارزش هایی است که هویت انقلاب اسلامی از آن ارزش ها شکل گرفته بود. نگارنده تردید ندارد که اگر اراده ای شکل گیرد که از منظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشور، در قالب خواست و اراده ای جمعی به ارزش ها رجوع کند، بسیاری از خشونت های کلامی و رفتاری در جامعه، کم رنگ خواهد شد و به تدریج رنگ می بازد و جامعه سیاسی ایرانی، در مسیر تعالی خویش، گام های سازنده برخواهد داشت. این مهم از منظر نگارنده، نیازمند اصلاحات ساختاری، تقنینی و اجرایی عمیق اما حساب شده با هدف بازگشت به اصول و ارزش های متعالی طرح شده در انقلاب اسلامی است و از منظر اقتصاد سیاسی باید مسائل حاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی جامعه ایرانی را چاره اندیشی کرد.



بحران اقتصادی جهان سرمایه داری عصر حاضر، در دو دهه اخیر، بسیاری از آراء و نظرات مرتبط با حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی را دستخوش تغییر و تحول قرار داده است و مبانی اقتصادی، محور بسیاری از تحلیل های یکی دو دهه اخیر قرار گرفته است.

بر این اساس، جامعه ای جهانی که در آن گردش آزاد اطلاعات، ایده ها و دانش ها بارز و برجسته است و جامعه ای که به شدت رقابتی شده است و ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع و مصالح جمعی و بین نسلی در آن، از یک ضد ارزش به یک ارزش مسلم و مشهود تبدیل شده است و جامعه ای که مقایسه و رتبه بندی و طبقه بندی در آن، شکاف ها و تفاوت ها را برجسته می کند، به باور نگارنده، بیش از آنکه جامعه ای سیاسی باشد، جامعه ای تجاری است که در آن دولت مرکزی و حکومت غالب، باید منافع و خواسته های تمامی اقشار و آحاد آن جامعه را پی در پی و بی وقفه تأمین کند و در کسوت دولتی باج ده به جامعه در آید و الا جامعه از منافع و حقوق خودش صرف نظر نمی کند و برای استیفای این منافع، تا پای جان می ایستد و بین منافع خودش و قدرت هژمون، دولت مرکزی یا حکومت غالب، قطعاً منافع و حقوق خویش را ترجیح می دهد حتی اگر کار به ذبح دولت مرکزی بکشد.

از این منظر، نگارنده بر این باور است که جامعه ایرانی، علاوه بر اینکه جامعه ای سیاسی است، جامعه ای تجاری نیز شده است و آنچه که امروز تحت عنوان خشونت کلامی و رفتاری کم سابقه در یک قرن اخیر حیات جامعه ایرانی مشاهده می کنیم؛ نتیجه همان رقابتی کردن ها،



نویسنده: دویگو چاگلا بایرام 

در جنگ جهانی قدرت، هند مصمم است که دوست همه و هیچ کس باقی بماند

در عصر پویایی قدرت در عرصه روابط بین الملل، هند از سیاست عدم تعهد و تعامل چند جانبه سود می برد. با این حال، با تداوم تهدیدها و تنش های ژئوپلیتیکی، تمرکز بر منافع ملی و مقاومت در برابر درخواست ها برای جانبداری، مهارت قابل توجهی می طلبد.

واضح است که ما در حال حاضر شاهد گذار از نظم لیبرال جهانی به رهبری ایالات متحده به چیزی هستیم که هنوز مشخص نشده چه چیزی هست و شاید هیچ کشوری نباشد که به اندازه هند در موقعیتی قرار داشته باشد که با همه طرف های این جنگ قدرت سر و کار دارد. هند در حالی که به سنت خود در عدم تعهد و جانبداری پایبند است، با این وجود با چندین گروه مهم بین المللی از جمله گفتگوی چهارجانبه امنیتی غرب محور (چهارگانه)، چارچوب اقتصادی هند و اقیانوسیه به رهبری ایالات متحده، همچنین سازمان همکاری شانگهای و مجمع اقتصادی شرق روسیه در تعامل است. این کشور همچنین یکی از اعضای بریکس است، هم روابط با روسیه را گسترش داده است و هم روابط دوستانه با آمریکا دارد، ارتباط خود را با چین حفظ کرده و از تعاملات با ژاپن، فرانسه و اسرائیل نیز استقبال می کند. هرچند که برای شرکای غربی هند، دیدن جهت گیری شرقی همزمان دهلی نو ناراحت کننده است اما چنین تعامل چندجانبه همراه با عدم تعهد باید در چارچوب نگرانی های منطقه ای مختلف هند، از جمله افزایش نفوذ چین، روابط رو به رشد روسیه و چین، و همکاری چین و پاکستان در مبارزه با تروریسم دیده شود. در عین حال، دهلی نو به دنبال اثبات توانایی ها و تحقق آرزوهای خود به عنوان پنجمین اقتصاد بزرگ جهان است که از نظر استراتژیک در اقیانوس هند واقع شده است و حدود ۱۸ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است.



دیپلماسی گسترده و پُرکار هند در ماه سپتامبر نشان می‌دهد که این کشور، در حال توسعه ارتباطات راهبردی دیپلماتیک خود است



نشست IPEF در کالیفرنیا

دیپلماسی گسترده و پُرکار هند در ماه سپتامبر نشان می‌دهد که این کشور، در حال توسعه ارتباطات راهبردی دیپلماتیک خود است. نشست چهار مقام ارشد، بحث وزرای IPEF، اجلاس سازمان همکاری شانگهای در سمرقند، و نشست با ایالات متحده و ژاپن از جمله برنامه‌های شاخص دیپلماتیک در تقویم ماه سپتامبر دیپلماسی هند بود. نشست IPEF در ۸ و ۹ سپتامبر در لس آنجلس کالیفرنیا برگزار شد. هند که از اجازه دسترسی به بازارهای به شدت محافظت شده خود از طریق معاملات چند جانبه ناراحت بود، با سه حوزه سیاست اصلی چارچوب این گروه یعنی زنجیره‌های تامین، اقتصاد پاک و اقتصاد منصفانه موافقت کرد اما از موافقت با چهارمین مورد که بر تجارت تمرکز دارد صرف نظر کرد. پیوش گوپال، وزیر تجارت هند، نگرانی در مورد تجارت دیجیتال، پیوند محیط زیست و نیروی کار با تجارت، و مسئولیت‌های کشورهای توسعه یافته را به عنوان دلایل تصمیم دهلی نو برای منتظر ماندن برای شفافیت بیشتر در مورد تعهدات الزام آور ذکر کرد. با این حال، IPEF چهارده عضو، فرصتی ایده‌آل برای هند برای تقویت رشد صادراتی در منطقه است، به ویژه پس از خروج از شراکت جامع اقتصادی منطقه‌ای RCEP تحت حمایت چین در سال ۲۰۱۹ به دلیل نگرانی‌هایی که داشت در مورد عضویت در آن مجموعه. روی دیگر سکه، دهلی نو پس از تصدی مسئولیت در اجلاس سمرقند اکنون به عنوان رئیس سازمان همکاری شانگهای خدمت خواهد کرد. سازمان همکاری شانگهای، بزرگترین سازمان منطقه‌ای در جهان است که تقریباً نیمی از جمعیت جهان و نزدیک به ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را با لحاظ برابری قدرت خرید نمایندگی می‌کند. این گروه زمینه‌های همکاری متعددی از امنیت گرفته تا اقتصاد را پوشش می‌دهد. سازمان همکاری شانگهای در سال ۱۹۹۶ از پنج کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان تأسیس شد، در سال ۲۰۰۱ ازبکستان به این سازمان ملحق شد و در سال ۲۰۱۷ هند و پاکستان نیز به این سازمان پیوستند و امسال نیز رسماً درخواست عضویت ایران به شانگهای پذیرفته شد.



رهبر دو اَبَرقدرت نوظهور جهانی در یک قاب

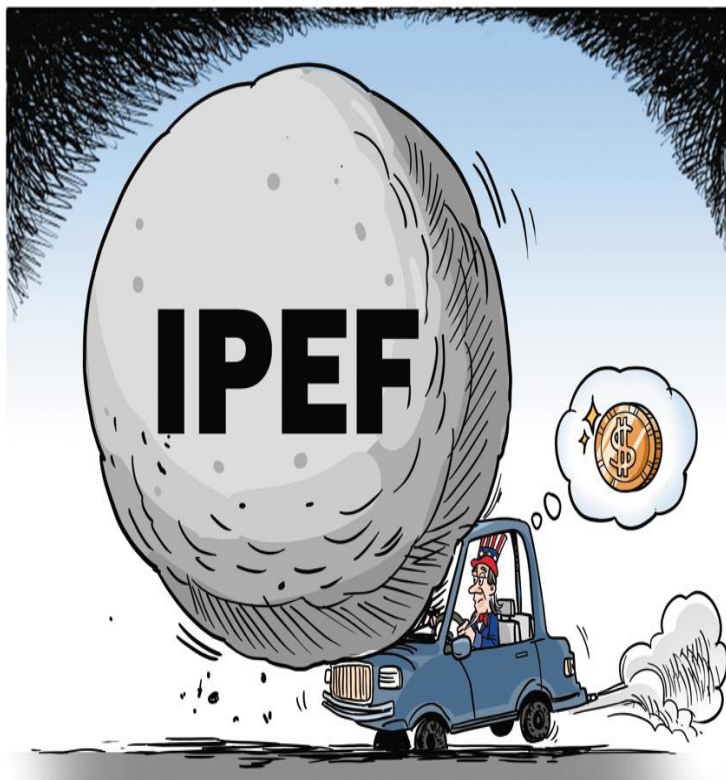
پس از شکسته شدن اعتمادها، بازگرداندن آن آسان نیست. با این حال مودی با رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه که به عنوان مهمان ویژه به نشست سران پیوست، ملاقات کرد. ترکیه مانند هند از موقعیت منحصر به فردی در غرب و شرق برخوردار است. در این دیدار، اردوغان و مودی دستاوردهای اخیر در تجارت دوجانبه را بررسی کردند و راه‌های تعمیق همکاری در بخش‌های مختلف را بررسی کردند.

این یک پیشرفت خوشایند است. همانطور که سی راجا موهان، یکی از متفکران راهبردی برجسته هند، در مقاله ای در سال ۲۰۲۱ ایندیان اکسپرس نوشت: «از این واقعیت که ترکیه مصمم است ژئوپلیتیک اوراسیا را بازنویسی کند، گریزی نیست. این دلیل خوبی برای هند است تا تعامل هدفمندتر با ترکیه را بررسی کند. دیر یا زود، هر دو طرف توانایی‌های بالقوه طرف مقابل را درک خواهند کرد.»

با تمام آنچه گفته شد، در نظر داشته باشید که حتی اگر هند با دنبال کردن یک سیاست مستقل یا از شراکت با همه طرف‌ها سود می‌برد، این مهم ظاهراً نیازمند مانورهای دیپلماتیک پیچیده است. تصور کنید که اگر هند با جانبداری در یک مسئله بین‌المللی که مشخصه آن تفرقه و تقابل است در بن‌بست قرار گیرد، چگونه می‌تواند با زیرکی فضای بیشتری را برای پیگیری منافع ملی خود به دست آورد؟

*تحلیلگر ارشد مسائل بین الملل مستقر در آنکارا و متخصص مسائل هند

** مترجم: مصطفی امینی



اگر چه نقش سازمان همکاری شانگهای به عنوان وزنه تعادلی در برابر نظم جهانی به رهبری غرب مورد مناقشه است، اما این گروه در سال ۲۰۰۵ درخواست عضویت ایالات متحده به عنوان عضو ناظر در شانگهای را رد کرد و خواستار پایان حضور نظامی ایالات متحده در حوزه قلمرو سازمان همکاری شانگهای شد. نشست سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در ۱۵ تا ۱۶ سپتامبر که بیشتر بر استفاده از ارزشهای ملی برای تجارت متمرکز بود، برای هند بسیار پر بار بود. نخست وزیر نارندرا مودی در حاشیه این اجلاس یک سری تعاملات چندجانبه و دوجانبه سازنده داشت. به طور کلی، طرح مودی بر نیاز به اطمینان از زنجیره تامین منطقه ای قابل اعتماد از طریق بهبود اتصال بین کشورهای عضو و اعطای دسترسی کامل ترانزیتی متمرکز بود. مودی در جریان گفتگوهای دوجانبه خود، توسعه بندر چابهار و وضعیت افغانستان را با ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران در میان گذاشت، در حالی که مناقشه اوکراین بخش عمده ای از دیدار او با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را به خود اختصاص داد و به وی گفت: دوره جنگ تمام شده است و اکنون زمان جنگ نیست. در همین حال، این نشست اولین باری بود که مودی و رئیس جمهور شی جین پینگ پس از درگیری نظامی مرگبار سال ۲۰۲۰ بین هند و چین در امتداد مرز مشترک آنها در هیمالیا، زیر یک سقف قرار گرفتند. هر چند هیچ گفتگوی دوجانبه ای بین دو رهبر وجود نداشت و این نشان می‌داد که



دستگاه‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر، در کنار توجه به بُعد عینی امنیت، بیش از پیش، بُعد ذهنی آنرا مورد توجه قرار دهند و با همکاری رسانه‌ها، از طریق آگاهی‌بخشی و ایجاد فضای امنیتی مطلوب، احساس امنیت را در جامعه فزونی بخشند



بازنشر یک یادداشت مهم درباره مسائل اجتماعی ایران

روح سرگردان احساس ناامنی در کالبد جامعه ایرانی!

اگر غفلت شود، احساس ناامنی، توسعه را با چالشهای فراوان مواجه می‌کند.

و هزینه‌های درمانی یک جامعه را افزایش می‌دهد بلکه مناسبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و اعتماد و امید را به نابودی می‌کشاند. آنچه که احساس امنیت نامیده می‌شود، همان بُعد ذهنی امنیت است که در کنار بُعد عینی امنیت، نهادهای متعددی را در یک نظام اجتماعی به خود مشغول می‌کند؛ احساس امنیت از این منظر عبارت است از احساس مصونیت از خطر، احساسی که آرامش جسمی و روحی آدمی را تضمین می‌کند؛ بر این اساس، فردی که در جامعه احساس امنیت نکند، فردی ناامن و نامتعادل است که هراس بیرونی و درونی، سلامت او را مختل می‌کند. می‌دانیم که یکایک شهروندان، سرمایه‌های انسانی یک نظام اجتماعی به شمار می‌روند، حال تصور کنید که این سرمایه انسانی، ثبات، پویایی و نشاط خود را از دست دهد؛ برآستی این بد اقبالی چه آثار و پیامدهایی برای نظام اجتماعی دارد؟ نگارنده که خود معتقد است احساس ناامنی فراتر از اختلالهای ریز و درشت زندگی روزمره، مستقیماً مشروعیت یک نظام سیاسی را تهدید می‌کند، بر این باور است که خلاصه کردن مفهوم امنیت در حیطه وظایف سازمانی قوای نظامی و انتظامی، چیزی جز فرار از مسئولیت نهادهای مدنی نیست.

انسان عصر مصرف‌انبوه، بسان غریبه‌ای است که در دو راهی زندگی، دچار سردرگمی شده است و به واسطه فرو رفتن در روزمره گیها، ناتوان از درک جزئیات، با فرار از واقعیتها، سعی در سرگرم کردن خود دارد و به دلیل محدودیت در دانش و آگاهی در چالشهای زندگی دچار مشکلات فراوان شده است.

سابقه زیست انسان در این کره خاکی مملوء است از تلاش برای ایجاد و تثبیت امنیت تا بتواند مصون از هرگونه تعرض و تهدید، به امیال و آرزوهایش دست یابد و آنچه را که پیشرفت نامیده است، متعلق به خود کند؛ چنین است که فعلیت استعدادهای متکثر و متنوع آحاد یک جامعه، در سایه امنیت تحقق خواهد یافت، امنیتی که انگیزه بخش است و فقدان آن، زمینه بروز چالشهای متعددی را برای زندگی اجتماعی فراهم می‌کند. در این میان، آنچه که اهمیتی فراوانتر از مفهوم امنیت دارد، مفهوم احساس امنیت است، به سخن دیگر؛ احساس ناامنی در جامعه‌ای به ظاهر امن و با ثبات، آثار و پیامدهای مخرب دارد که تبعات آن کمتر از توان تخریبی انفجار یک بمب در میدانی پر رفت و آمد در مرکز شهر نیست، فلذا می‌توان گفت که احساس ناامنی، کیفیت زندگی و بهره‌وری اقتصادی و اجتماعی یک جامعه را دچار چالش می‌کند و ترس از ناامنی، نه تنها تأثیرات روانشناختی گسترده‌ای به دنبال دارد



می دانیم که در وادی نیازهای اساسی آدمی، مادامی که احساس امنیت تأمین نشود، خلاقیت، شکوفایی و ظهور و بروز استعدادهاى بنهفته در نهاد انسان، به فعلیت نمی رسد، بر این اساس در جامعه نا امن، یا جامعه ای که در آن احساس نا امنی، به وفور یافت شود، تعادل حوزه عمومی و خصوصی به هم می خورد و برقراری نظم اجتماعی و تشویق به مشارکت شهروندان در امور عمومی، برای نظام سیاسی، پر هزینه و دشوار می شود. در این میان، گر چه سرمایه های فرهنگی، مانع لجام گسیختگی مسائل اجتماعی می شود و پیامدهای تغییرات اجتماعی و دوران گذار را تقلیل می دهد، اما احساس نا امنی در مواجهه با وفور گونه های نا امنی در عصر ارتباطات، روندی تزییدی دارد، فلذا باید با لوازم زندگی در عصر حاضر سبب شده است برای نظام سیاسی، قدرت ارتباطات در کنار توانمندی نظامی، در زمره لوازم ایجاد امنیت قرار گیرد. باید یادآور شد؛ همانگونه که امنیت عینی یا امنیت مکان زیست، مراودات اجتماعی را تسهیل می کند و هزینه های زندگی را تقلیل می دهد، امنیت ذهنی یا همان احساس امنیت به ارتقاء سطح زندگی از طریق ایجاد ثبات، نشاط، امید و اعتماد کمک فراوان می کند. می دانیم که امروزه و در جریان فردگرایی افراطی و محاسباتی شدن جامعه، خدشه به اعتماد میان فردی، گروهی و اجتماعی؛ ارتباط سالم و مجموعه تعاملات ناشی از آن را مورد تهدید قرار داده است و سوء ظن به اطرافیان و محیط های بنیادین، ریسک قرارداد اجتماعی را پر مخاطره کرده و هدر رفت سرمایه های اجتماعی را سبب شده است. اختلافات خانوادگی، قتلهای فامیلی، تجاوزهای جنسی، وفور مواد افیونی و به طور کلی فزونی اعمال مجرمانه، خبر از جامعه ای بیمار می دهد. جامعه ای که احساس نا امنی در آن، ریسک سرمایه گذاریهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را بالا برده است. اخبار روزانه روزنامه ها، خبرگزاریها، سایتها و شبکه های اجتماعی، مملو از عنصر تضاد، برخورد، خشونت و کشمکش است؛ این مهم نه تنها اثبات ادعای ماست بلکه متأسفانه، چنین رویکرد رسانه ای در کشور، آنهم تهی از فرآیند مداری، تبیین و دغدغه مندی که عمدتاً با هدف شهرت، رسانه ای شدن و در معرض دید قرار گرفتن از طریق بازنمایی مقطعی، هیجانی و انفجاری رویدادهای متعدد، انجام می شود، به فزونی روز افزون احساس نا امنی در جامعه منجر شده است. حال؛ سؤالهای اساسی این است که چگونه می توان به امنیت همه جانبه دست یافت؟ کنترل عوامل تشدید کننده احساس نا امنی چگونه امکان پذیر است؟ رهایی دوش شهروندان از بار سنگین مخاطرات و ریسکهای حوزه عمومی و خصوصی با چه اقداماتی تسهیل می شود؟ می دانیم که شرط آرامش درونی و آسودگی افراد، قوام قوانین جامعه بر اساس توافق جمعی و رضایت عمومی در قالب قرارداد اجتماعی ست، قراردادی که در آن، منافع ملی بر منافع فردی اولویت یابند؛ در غیر اینصورت امنیت یک جامعه فاقد حصارها، دیوارها و ضربه گیرهای لازم نخواهد بود و صخره های چنین جامعه ای، هر صدا، گفتار، نوشتار یا اندیشه متفاوت یا مخالف را همراه با امواج انفجاری انعکاس داده و در چنین فضایی، همه چیز و همه کس می تواند تهدید علیه امنیت اجتماعی تلقی گردد و نا امنی اجتماعی یا احساس نا امنی ظهور و بروز یابد. با توجه به تعدد شاخصه های امنیتی، لازم است که در گستره اجتماعی، به حدی از تلفیق آنها رضایت داد تا بتوان به تحلیلی صحیح

به منظور پاسخ به پرسشهای فوق، دست یافت. بر این اساس، می توان گفت که شاه کلید امنیت همه جانبه، اعتماد عمومی ست، اعتمادی که فرصت ساز است و از طریق گفت و گو و تعامل، به بالندگی گفتمانی در یک جامعه کمک می کند و شرط قوام و دوام سرمایه اجتماعی ست، سرمایه ای که پیش بینی رفتارهای آتی را تسهیل کرده، ریسک فعالیتها را تقلیل می دهد و آرامش خاطر می آفریند. از آنجایی که نه تنها تهدیدات نظامی، بلکه مشکلات و نا بسامانیهای اقتصادی و اداری، بر مجموعه تهدیدات می افزاید و کیفیت پایین محصولات مصرفی، افزایش هزینه های خدمات عمومی، رنگ باختن تعهد در محیط کار، سوء استفاده از نهادها و دستگاه های عمومی، استفاده نا مطلوب از امکانات همگانی و ورشکستگیهای پی در پی نهادهای مالی، احساس امنیت در یک جامعه را مختل می کند، لازم است که به منظور ایجاد و حفظ امنیت همه جانبه و چند بُعدی، ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی امنیت را از طریق مشارکت و تعامل کنشگران حوزه امنیت یعنی شهروندان، نهادهای مدنی و نظام سیاسی، فربه کرد. بر این اساس باید به منابع قدرت نرم، توجه ویژه داشت، منابعی که غفلت از آنها، عناصر سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، اعتبار، وفاداری و امید را در معرض تهدید جدی قرار خواهد داد. لازم است متذکر شوم باید در نظر داشت اندازه احساس امنیت تابع چهار مؤلفه کلان است؛ این چهار مؤلفه عبارت اند از: رابطه هویت افراد با ساخت سیاسی اجتماعی جامعه؛ وضعیت شاخصه های کلان امنیتی استان؛ احوال تعاملات اجتماعی مردم و میزان فاصله داشته ها و خواسته ها و انتظارات شهروندان؛ فلذا لازم است در سیاستگذاریها، برنامه ریزیها و اقدامات اجتماعی، به این چهار مؤلفه مهم، توجه ویژه داشت. در این میان، عدم توجه حقیقی به عدالت مبتنی بر رضایت خاطر و خشنودی مردم، احساس امنیت را با تهدید جدی مواجه می کند. بازیگران بین المللی، همواره سعی دارند تا از طریق دمیدن در احساس نا امنی، دیار ما را، سرزمینی پر مخاطره در فضای بین المللی مخابره کنند تا توسعه ایران را مختل کنند.



افقی: ۱- می شود آنرا گرفت ولی نمی شود آنرا پرتاب کرد- آمستردام پایتخت این کشور است. ۲- در مناطق کرد نشین به عنوان اسم پسر به کار می رود؛ قافله - از چوب ساخته شده ولی به هیچ وجه اژه نمی شود - اولین حرف همه زبان ها. ۳- نماد شرکت سرمایه گذاری توسعه معادن و فلزات در بورس - تانک سبک و خودروی زرهی شناسایی ایرانی - نهنگ. ۴- آخرش - مبانی و پایه ها - شأن و شوکت. ۵- کراس اوور بر اساس پلتفرم IKP1 - پوست میش دباغی شده - شهرستانی در استان کرمان . ۶- حسابی نوین و رو به رشد برای تازه واردهای نابلد بازار فارکس - زادگاه هیتلر - ماشین تولید سایپا شبیه برلینانس H۲۳۰ . ۷- صدایی که در گوش شنیده می شود و منشأ خارجی ندارد - نوعی ماهی روغنی از خانواده شگ ماهیان - صورت دیگری از «نه». ۸- دوازدهمین حرف از حروف الفبای عبری - بافنده - سمت انتظامی انتصابی مسئول انتظام و امنیت شهرها در دوران حکومت ایلخانی ها - از جمله حروف صامت است . ۹- سامانه حمایت از ایتم کمیته امداد امام خمینی - دردها و رنج ها - کوهی کوچک اما مشهور در قسمت جنوبی مسجد الحرام . ۱۰- هتلی معروف در ژاپن در نزدیکی کوه معروف آسو - در برابر کار خوب کسی به او می گویند - گیاهی که از آن چوب به دست می آورند . ۱۱- پوست دهان - ماده نیست - متضاد خیر - حرف دهم الفبای عربی . ۱۲- دومین نُت از هفت نُت اصلی موسیقی - دفن کردن مرده - دو دل و مردد - سوره ۳۸ قرآن که ۸۸ آیه دارد - حرف پانزدهم الفبای فارسی . ۱۳- دهی از دهستان گوکلان گنبد کاووس - از شخصیت های حکومت فرعون زمان موسی که ۶ بار نامش در قرآن آمده است- اولین حرف از حروف ابجد - بزرگترین جانور از تیره گربه سانان. ۱۴- از اکابر دانشمندان، نویسندگان، صوفیه و شاعران عربی ایرانی قرن پنجم؛ قشری - نام پیشین اهواز - خواننده و بازیگر اهل کره جنوبی . ۱۵- مرغی به مانند کبوتر - حرف ربط - یک سرده از تیره انجیریان - افتادن روی سر بازیکن

عمودی: ۱- آنقدر شکننده است که گفتن نامش آنرا می شکند - عنصر محوری مبادلات اقتصادی است - بخش بزرگی از مصر در این قاره قرار دارد. ۲- شهری در جنوب غربی ایران با قدمتی بیش از ۱۰ هزار سال - مهره ای از شطرنج که نمی تواند در یک خط صاف حرکت کند - پُر جمعیت ترین کشور جهان . ۳- دبیرکل حزب کارگزاران - شهر ساحلی و بندرگاهی مهم در کانادا - سنگ ریزه خردتر از ریگ و درشت تر از ماسه . ۴- صدا در زبان های گفتاری و ژست در زبان های اشاره ای - دوره ۶ جلدی نشر اطلاعات پیرامون مذاکرات هسته ای تیم ظریف . ۵- خدمات امنیت دولتی در جمهوری دموکراتیک افغانستان - شهری در استان انو بلژیک - نام یک جنس گیاهی از خانواده ارکیده ها و ثعلبیان - بستری بر خط برای تسهیل فرآیند کمک رسانی شفاف و هدفمند نقدی و غیرنقدی به نیازمندان نقاط مختلف کشور . ۶- روستایی در خورش رستم خلخال اردبیل - مرواریدی به رنگ خرمای سیاه - حرف سیزدهم الفبای عبری - حرف بیست و هشتم الفبای فارسی . ۷- حرف دهم الفبای عربی - مرکز همیاری یهودیان و همکاری اسرائیل و آرژانتین - عنصر محوری در هدایت خودرو . ۸- دُخت با اصل و نسب - ورزش آبی . ۹- قصاب و گُشندل گاو - کشوری محصور در خشکی در غرب آفریقا - یازدهمین حرف حروف الفبای عبری - بهم واگرفتن . ۱۰- همانند و برابر بودن - از مناطق جغرافیایی و تاریخی مهم قفقاز که نام مردمش آریانوی بوده است - واو ربط- نُخ و چهره و طرف بیرونی چیزی . ۱۱- منطقه مسکونی در آن هونزه هلند - ترسانیدن کسی را و بیم کردن - گله کردن . ۱۲- گابریا سارمینتو ویلسون - یوغ در فرهنگ هزارگی - تخته مستطیلی چوبی یا فلزی دارای قفل و چارچوب .

۱۳- کتاب معروف سیدبن جدول:

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	طاووس - حرف سی
															۱ و یکم حروف الفبای
															۲ فارسی - غرغر به عربی -
															۳ خویشتن داری و بردباری .
															۴ ۱۴- حرف بیست و پنجم
															۵ الفبای عربی - شهری
															۶ در شمال غربی کی-یف
															۷ اوکراین - نازیدن و
															۸ مباهات کردن - ریشه و
															۹ قاعده و بنیان . ۱۵- گونه
															۱۰ ای کرکس از خانواده بازان
															۱۱ - راز و نیاز کردن - آمپول
															۱۲ و آبدزدک.
															۱۳
															۱۴
															۱۵

مرد فقیر و پادشاه

روزی روی دُر گرانبهای پادشاه لکه سیاهی مشاهده شد هر کاری درباریان کردند نتوانستند رفع لکه کنند هر جایی وزیر مراجعه کرد کسی علت را نتوانست پیدا کند تا مرد فقیری گفت من می دانم چرا دُر سیاه شده است.

پس مرد فقیر را پیش پادشاه بردند. او به پادشاه گفت در دُر گرانبهای شما کرمی هست که دارد از آن می خورد. پادشاه به او خندید و گفت ای مردک مگر می شود در دُر کرم زندگی کند ولی مرد فقیر گفت ای پادشاه من یقین دارم کرمی در آن وجود دارد. پادشاه گفت اگر نبود گردنت را می زنم و مرد بیچاره پذیرفت وقتی دُر را شکافتند دیدند کرمی زیر قسمت سیاهی رنگ وجود دارد پادشاه از دانایی مرد فقیر خوشش آمد و دستور داد او را در گوشه ای از آشپزخانه جا دهند و مقداری از پس مانده غذاها نیز به او دادند.

داستان

روز بعد پادشاه سوار بر اسب شد و رو به مرد فقیر کرد و گفت این بهترین اسب من است نظر تو چیست؟ مرد فقیر گفت: بهترین در تند دویدن هست ولی یک ایرادی نیز دارد! پادشاه گفت چه ایرادی؟ فقیر گفت: در اوج دویدن هم اگر باشد وقتی رودخانه را دید به درون رودخانه می پرد. پادشاه باورش نشد و برای امتحان اسب و صحت ادعای مرد فقیر سوار بر اسب از کنار رودخانه ای گذشت که اسب سریع خودش را درون آب انداخت. پادشاه از دانایی مرد فقیر متعجب شد و یک شب دیگر نیز او را در محل قبلی با پس مانده غذا جا داد و روز بعد خواست تا او را بیاورند. وقتی نزد پادشاه آمد پادشاه از او سوال کرد ای مرد دیگر چه می دانی؟ مرد که به شدت میترسید با ترس گفت می دانم که تو شاهزاده نیستی! پادشاه به خشم آمد و او را به زندان افکند ولی چون دو مورد قبل را درست جواب داده بود پادشاه را در پی کشف واقعیت وا داشت. پادشاه نزد مادرش رفت و گفت ای مادر راستش را بگو من کیستم؟ این درست است که شاهزاده نیستم؟! مادرش بعد از کمی طفره رفتن گفت حقیقت دارد. پسر من! چون من و شاه بی بهره از داشتن بچه بودیم و از به تخت نشستن برادر زاده های شاه هراس داشتیم وقتی یکی از خادمان دربار تو را به دنیا آورد تو را از او گرفتیم و گفتیم ما بچه دار شدیم و بدین طریق راز شاهزاده نبودن پادشاه مشخص شد. پادشاه بار دیگر مرد فقیر را خواست ولی این مرتبه برای چگونگی پی بردن به این وقایع بود و به مرد فقیر گفت چطور آن دُر و اسب و شاهزاده نبودن مرا فهمیدی؟ مرد فقیر گفت دُر را از آنجایی که هر چیزی تا از درون خودش خراب نشود از بین نمی رود را فهمیدم و اسب را چون پاهایش پشیمی بود و گُرک داشتند فهمیدم که این اسب در زمان گُره ای چون اسب ها و گاومیش ها یک جا چرا می کرده و با گاومیشی اُنس گرفته و از شیر گاومیش خورده بود و به همین خاطر از آب خوشش می آید.



سپس پادشاه گفت اصالت مرا چگونه فهمیدی؟

مرد فقیر گفت موضوع اسب و دُر که برای من مهم بودند را گفته بودم ولی تو دو شب مرا در گوشه ای از آشپزخانه جا دادی و پادشاهی به من ندادی و این کار دور از کرامت یک شاهزاده بود و من هم فهمیدم تو گدا زاده هستی و یک پادشاه تو را به دنیا نیاورده است!



عجب زندگی گرون شده!

درود به روح تون! رفتم سر کوچه از سوپری محله مون یک ماست و یک پنیر و یک مربا و یک شیر بخرم تا سبد لبنیاتی اهل و عیال کم و کسری نداشته باشه، ۱۳۷ تومن ناقابل دادم و اومدم خونه گفتم عیال بفرما این هم سبد لبنیاتی که امر کرده بودی! هنوز ننشسته بودم که صیحه آسمونی اومد که نون و گوشت و مرغ و برنج هم باید بخری مش مراد؛ من که به روح تون قسم، هنوز آب دهانم رو هم قورت نداده بودم، کمر بند رو شل نکرده سفت کردم به مقصد قصابی سر کوچه! نگم براتون که حسین غصاب سر کوچه، دو کیلو گوشت و نیم کیلو دنبه رو چهارصد تومن فرو کرد تو پاچهم! هنوز دردش تموم نشده بود که رسیدم به مرغ فروشی چهارتا مغازه پایین تر از حسین آقا؛ مرغ عجب گرون شده به خدا! همش هم استخوانه که! یه مرغ خریدم به همین وقت و ساعت ۱۵۰ تومن، نصفش هم که حمید آقا حین عملیات پاک کردن، قاپید از موم والا!



جای درد قبلی هنوز تموم نشده بود یه جای دیگه هم دردش گرفت انگار! لنگان و لنگان چون سربازی ترکش خورده در جنگ، رسیدم درب مغازه حبیب آقا که به فرموده، یک کیسه برنج حمایت از تولید داخلی بخرم! حبیب آقا نه گذاشت و نه برداشت و به سیبل مبارک تون قسم، ۸۵۰ تومن کارت کشید و گفت؛ خیل مخلصیم مش مراد! دیگه تیر درد به ستون فقراتم رسیده بود، دستی به کمر، آهی کشیدم و گفتم چاکرتم حبیب آقا! درد یکهو تیر کشید اومد تا بیخ گردنم! گفتم ارادت دارم حبیب آقا! اوامر رو برداشتم و لنگان و لنگان و دردکشان راهی منزل شدم. رسیدم منزل گفتم؛ عیال! کمر، کمر، پا، پا، گردن، دست، جیب های بابا! عیال بی توجه به تظلم خواهی من، نگاهی به کیسه گوشت کرد و گفت؛ خدا خیرش بده حسین آقا رو! همیشه از جای خوب شقه بهمون گوشت میده! گفتم عیال؛ گردن، گردن... یه نگاهی به مرغ پاک شده داخل کیسه مرغ کرد و چهره در هم کشید و گفت؛ مگه صدفبار نگفتم به حمید آقا بگو گردن مرغ رو کش نره برای سوپ میخوام؟! اومدم بگم عیال! شونه شونه... حرفم شروع نشده بود امر اومد همه رو ببر تو آشپزخونه! خلاصه رفتم خرید دردناک رو گذاشتم توی آشپزخونه و رفتم نشستم یه گوشه خونه! نگم براتون که همینجور درد بود که سیخونک میزد سراپای وجود چاکرتون مش مراد رو! عجب زندگی گرون شده مش مراد! دیگه بخوای بخری و بخوری درد دار همش مراد، دیگه نمیشه خرید و خورد مش مراد! اصلا معلومه این مسئولین چیکار می کنند؟ اصلا عیال دارند این مسئولین؟ خرید دارند این مسئولین؟ چوووم! شاید فتوسنتز می کنند، شاید هم خرید دارند اما جیب شون با جیب مردم فرق میکنه! شاید هم بمال خوبی دارند که درد رو حس نمی کنند! آخه بمال خوب که باشه، همه دردا خوب میشه! عجب زندگی گرون شده، آخه بمال هم گرون شده، دکتر و درمون هم گرون شده، مردن هم گرون شده! مش مراد! درسته که نمی تونی بمالی! اما میتونی که بنالی! خوب بنال که خیلی ها همین هم ندارند که بخرند و بخورند و شکم خالی دارند می نالند و می مالند، خیلی ها هم فقط دارند مینالند!



نویسنده: تام پلیت / مترجم: نجمه امینی



نه لزوماً روسیه، بلکه امریکا چگونه سبب می شود تا جهان در آستانه جنگ هسته ای قرار گیرد

* تام پلیت، استاد دانشگاه سرشناس و ستون نویس با سابقه متمرکز بر حوزه مطالعاتی آسیا و آمریکا است. او همچنین نویسنده ۱۳ کتاب از جمله کتاب های پر فروش "اعترافات یک مرد رسانه ای آمریکایی" (۲۰۰۷)، چهار جلد از مجموعه "غول های آسیا" و سه کتاب در مجموعه کتاب "تام پلیت در آسیا" است.

غرب عملاً جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت هژمون در جهان را به چالش کشیده است. اگر جنگ نیابتی ایالات متحده در اوکراین نه تنها باعث سقوط رژیم روسیه نشود بلکه باعث استفاده پوتین افسرده و نا امید از سلاح هسته ای شود؛ آنوقت چه؟

روی خطابم با شماسست آقای ولادیمیر پوتین! مطرح کردن تهدید کاربرد سلاح هسته ای، فقط یک بار ممکن است به عنوان یک لغزش کلامی ناگوار صرف، رد شود اما بیان آن بیش از یک بار می تواند نشان دهنده بی فکری یا نوعی جنون احمقانه باشد. خودشیفتگی ممکن است به عنوان یک عارضه مشترک انسانی قابل قبول باشد اما به عنوان خصیصه تصمیم ساز یک شخصیت سیاسی بزرگ جهان، به ندرت، بدون تحمیل هزینه به دیگران است.

تمایل به خودتمجیدی و خودتحسینی در اختلال دوقطبی با علائم شیدایی غیرقابل مقاومت است- احساس شگرفی که به عنوان یک رهبر مطرح جهانی، جهان را تهدید به استفاده از سلاح اتمی می کنید؛ تا زمانی که انفجار هسته ای در مقابل چشم شما اتفاق بیفتد؛ تصور وسعت یک فاجعه بی سابقه بسیار دشوار و هولناک است! پیش بینی تبعات زیانبار یک جنگ هسته ای، از نابودی کامل یک منطقه جغرافیایی تا فاجعه ای برای کره زمین را شامل می شود.





اثر شاخص فالک - بررسی بحران‌های زیست محیطی وجودی و همچنین هسته‌ای - خواستار انقلابی در آگاهی است که به مردم و جوامع بیاموزد که خود را برای یک زندگی پایدار سازماندهی کنند. هنوز اما این آرمان فالک محقق نشده است. فالک - که اکنون ۹۱ سال دارد - در این باره می‌گوید: ما می‌دانیم چه کاری باید انجام دهیم اما نمی‌دانیم چگونه آن را انجام دهیم.

برخی از پژوهشگران معتبر جهانی دیگر با رد قاطع نظر فالک، معتقد اند که باید از روش قدیمی ژئوپلیتیکی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» در این مهم استفاده کرد. این تاکتیک اگر چه می‌تواند توفیقات کوتاه مدتی را به همراه داشته باشد و رهبران را خوب جلوه دهد تا از تصمیمات جنون آمیز صرف نظر کنند اما، آشکارا یک عامل بازدارنده مهلک در مقابل تلاش‌ها برای دستیابی به اجماع در مورد حل چالش‌های بزرگ جهانی است.

اینروزها جنگ بسیار غم انگیز و بسیار غیرضروری اوکراین به عنوان یک عقبگرد حاد نظم نوین جهانی خودنمایی می‌کند. طمع ناشیست اولیه‌ای که واشنگتن به واسطه آن وارد بحران منطقه‌ای اوکراین شد و آن را به بحرانی جهانی تبدیل کرد، بسیاری را متحیر کرد. در واقع، اتخاذ سیاست‌هایی که خواسته یا ناخواسته جهان را به مسیر جنگ می‌برد.

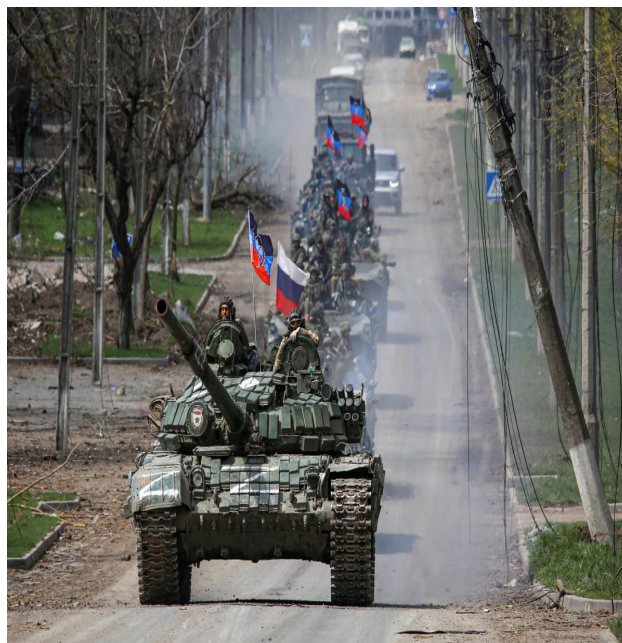
جنگ‌های رسانه‌ای با این مینا که همه کسانی که با شما مخالف هستند، شیاطین عصر هستند اهریمن سازی را در طول جنگ بیشتر می‌کند. فی الواقع، در فرآیند ترسیم دشمن به عنوان شر مطلق، شما، شیطان ترسیم شده را دعوت به یک واکنش متقابل متناسب می‌کنید. این چرخه شما را به مرز جنون می‌کشاند؛ حتی ممکن است فراموش کنید که فقط خدا کامل است و واقعیت این است که شما خدا نیستید! در این شرایط هر پیشنهادی که به آن فکر می‌کنید ممکن است شما را در دسته افراد فوق خودشیفته قرار دهد.

شکاک توأم با تفکر باینری (صفر و یکی) بسیار مضمّن کننده است و مبتلایان به این عارضه، به سرعت به دنبال گزینه‌های سوم - غیرمعقول - برای فرار از مخمصه می‌گردند.

تردیدی در این نیست که می‌توان «متخصصان» را برای کم‌اهمیت جلوه دادن بدترین اتفاقاتی که ممکن است در پی استفاده از سلاح اتمی رخ دهد به صف کرد یا حتی فراتر از این، اصلاً انکار کرد که چنین پیامدهای هولناکی اتفاق می‌افتد.

یکی از مرتبط ترین سازمان‌ها به مسئله‌ای چنین مهم، «بنیاد صلح عصر هسته‌ای» است که در سال ۱۹۸۲ به عنوان یک سازمان بین‌المللی مردم نهاد آموزشی و غیرانتفاعی و غیرحزبی تأسیس شد. آرمان‌های NAF نه تنها شامل عدم اشاعه جهانی ست بلکه کارزار مطالبه حذف کامل همه سلاح‌های هسته‌ای را از روی کره زمین دنبال می‌کند.

این یک ایده عالی است همانطور که ریچارد فالک، استاد بازنشسته حقوق بین‌الملل دانشگاه پرینستون، تصریح کرده است: خطرات هسته‌ای حداقل در این قرن بیش از هر زمان دیگری برجسته شده است. کتاب خارق‌العاده فالک در سال ۱۹۷۱ - این سیاره در معرض خطر: چشم‌اندازها و پیشنهادات برای بقای انسان -، به تازگی توسط مجله بسیار تأثیرگذار سیاست خارجی آمریکا، به‌عنوان «یکی از شش کتاب قرن» نام‌گذاری شده است او اصرار دارد که چرخش مرگبار تصمیم‌گیری در بحبوحه تداوم بحران اصولاً نمی‌تواند توسط سیستم شلخته منافع ملی متزلزل، مهار شود بلکه این امر مستلزم نظارت سیستماتیک، دقیق و مداوم توأم با اجماع قدرتمند جهانی است.



نه لزوماً روسیه، بلکه آمریکا چگونه سبب می شود تا جهان در استانه جنگ هسته ای قرار گیرد



فالك این سوال اساسی را مطرح می کند که برآستی چرا ساده ترین توضیح دهنده تفاوت بین نیروهای خیر و شر هستند، چنین هستند؟

البته چین و روسیه از این منظر چندان قدیس نیستند، اما به قول فالك، خود ایالات متحده، نام بین المللی منحصر به فرد «آمریکا» را به یک «معصومیت دائمی مضحک» تبدیل کرده است.

تنش رو به افزایش تایوان را در نظر بگیرید. شما نمی توانید پیامی به چین بفرستید که اگر بخواهد تایوان را با ابزار نظامی تصرف کند، با آنچه روسیه اکنون با آن مواجه است مواجه خواهد شد.

تهدیدهای روزافزون ایالات متحده یک نسخه نابجا برای حفظ صلح است! همین امر در مورد مذاکرات و تعاملات با مسکو نیز صدق می کند. در واقع غرب عملاً جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت هژمون در جهان را به چالش کشیده است. اگر جنگ نیابتی ایالات متحده در اوکراین نه تنها باعث سقوط رژیم روسیه نشود بلکه باعث استفاده پوتین افسرده و نا امید از سلاح هسته ای شود؛ آنوقت چه؟

تله امریکایی که پوتین

دیکتاتور در آن گرفتار شده

ممکن است با یک جنگ هسته

ای مرگبار همراه شود



نویسنده: تام پلیت



برگردان فارسی: نجمه امینی

توجه داشته باشید که در سازمان ملل متحد، هر پنج عضو دائمی شورای امنیت دارای سلاح هسته ای هستند. بدتر از آن، چهار عضو از این پنج عضو، حتی امکان استفاده از این سلاح های شنیع که اثرات ژنتیکی آن برای نسل ها باقی می ماند را هم انکار نمی کنند و فقط این چین است علناً استفاده از این سلاح ها را مردود می داند.

اما برآستی آیا پکن هنوز هم در یک تقابل شدید ژئوپلیتیک که با تسلیحات متعارف آغاز شد، به آن سیاست دیرینه پایبند خواهد ماند؟ چه کسی از فردا خبر دارد؟

آری این امریکا ست که دارد با تحریکات و تهدیدات نابجا با توجیه تلاش برای حفظ صلح جهان را به سمت یک جنگ هسته ای وبرانگر سوق می دهد.



شهروندان کنشگر شهر و جامعه ای آباد می سازند، نظاره گری همراه با بی تفاوتی، توسعه و آبادانی به همراه نمی آورد!

مطالبه قانونی و خشونت پرهیز، مسئولیت ها و انجام وظایفی که بر عهده مقامات محلی و ملی گذاشته شده است، نه تنها چون تنظیم گری هدایت گر، مسیر توسعه کشور را تسهیل می کند بلکه مانع ناکارآمدی شده و کشور را با مسائل و آسیب های امنیتی و سیاسی مواجه نمی کند. وقتی شهروندان با غفلت از جایگاه والایی که دارند، نسبت به وظایف و مسئولیت های مسئولان، حساسیت خودشان را از دست دهند، جامعه مدنی نظارتی تضعیف شده و نه تنها چرخ توسعه کشور از حرکت باز می ایستد بلکه فساد و ناکارآمدی جامعه را به نقطه جوش رسانده و عاقبت یک کشور و یک سرزمین ملتهب می شود و این فضای ملتهب، دیگر نه تنها امکان نظارت و کنترل و تنظیم گری نمی دهد بلکه به دلیل فضای امنیتی که با هدف بازگشت نظم به جامعه برقرار می شود، حدود مطالبه گری نیز محدود شده و حقوق شهروندان تضییع می شود. برای آنکه کار به اینجا نرسد و جامعه دچار بحران نشود، لازم است شهروندان آگاه، ضمن مطالعه قوانین و رصد فضای زیستی و جامعه شان، مطالبه گر باشند و مسئولانی که طبعاً در جوامع مرمسالار منتخب همین شهروندان هستند را به حال خود رها نکنند.

باید توجه داشت که کنشگری، صرفاً حضور پای صندوق های رأی نیست بلکه شهروندان از فردای تعیین نتیجه ها نیز باید، در مدیریت و فرآیند سازندگی جامعه، همگام با مسئولان مشارکت داشته باشند.

شورای اسلامی شهر و روستا، به پشتوانه اصول ۷، ۱۰۰، ۱۰۳ و ۱۰۶ قانون اساسی، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ بر این اساس، مهمترین کارکرد شوراهای اسلامی شهر و روستا، پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و رفاهی متناسب با بافت بومی شهر و روستا است. به نظر می رسد برخی از وظایف شوراهای اسلامی شهر، مطابق ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران عبارت اند از: ۱- انتخاب شهردار به مدت چهار سال و استیضاح و برکناری ایشان. ۲- تصویب نرخ خدمات شهری و کرایه حمل و نقل عمومی. ۳- اخذ توضیح از شهردار در موارد مبهم مربوط به شهرداری و مسایل شهری. ۴- نظارت بر امور تماشاخانه ها، سینماها و اماکن عمومی. ۵- تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض منطبق با سیاستهای دولت. ۶- تصویب اساسنامه موسسات وابسته به شهرداری. ۷- تصویب و نظارت بر معاملات شهرداری. ۸- تصویب، اصلاح، متمم و تفریح بودجه سالانه شهرداری. ۹- تایید صورت جامع درآمد و هزینه شهرداری هر شش ماه یکبار. ۱۰- اقدام در جهت تشکیل نهادهای مدنی. ۱۱- نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورا و شهرداری. ۱۲- بررسی و شناخت کمبودها و نارساییهای شهر و تهیه طرحها و پیشنهادهای اصلاحی و... بدون تردید بازه انتظارات حداقلی از شهروندان مسئول و کنشگر، رصد و مطالبه همین وظایف تصریح شده در قانون است.





آزادی اندیشه در کلام جان استوارت میل

نویسنده: مصطفی امینی



او برای این ادعای خود در خصوص پایان دوران خفقان مطبوعات، ادله ای را نیز بر می شمارد از جمله اینکه دولت پیشگام طرد رویه مقابله با مطبوعات شده است و علت بسیاری از محاکمات، نه طغیان سیاسی بلکه زیر پا گذاشتن اخلاق و سیر عمومی بوده است، هر چند که عنوان می دارد حتی نشر مطالبی در خصوص مشروع بودن قتل سیاسی ستمگران، دلیل موجه برخورد با مطبوعات نمی تواند باشد چرا که خود سیری طبیعی در تاریخ دارد و بعنوان فضیلتی سترگ، برشمرده شده است و نباید صرفاً به دلیل نشر چنین مطالبی حکم صادر کرد و باید پس از وقوع قتل، اقدام به صدور حکم نمود. استوارت میل، سپس با اشاره به ظهور دوران حکومتهای قانونی در کشورها که پاسدار حریم خصوصی بودند و جز در موارد خاص و به خواست اکثریت، این حریم را نقض نمی کردند، فرض صحیح را یکی بودن حکومت و مردم می داند، حکومتی که مانع ابراز اندیشه نیست و پیرو خواست مردم است.

باید در نظر داشت که او، بطور کلی، مخالف عقیده ای بود که می گفت: «مردم حق دارند تفکری را خواه مستقیم به دست خود و خواه غیر مستقیم بوسیله حکومت، سرکوب کنند»، چرا که این عقیده را ناپاک می دانست و معتقد به مخرب و زیان بار بودن نفس این نگاه، حتی اگر به خواست مردم انجام پذیرد، بود و سرکوب عقیده، خواه از سوی یک شخص قدرتمند بر روی انبوه باشد و خواه از سوی انبوه اکثریت بر روی یک نفر که عقیده دیگری دارد، باشد؛ را ناروا و ناحق می دانست.

استدلال استوارت میل در این خصوص، چنین بود که چنانچه سرکوب عقیده غیر، ذیل مالکیت خصوصی می گنجید، به دلیل اینکه زیان به یک فرد واحد وارد می شد، شاید بتوان گفت که با موضوع دیگری مواجه بودیم، لیکن خطر بزرگ سرکوب عقیده، زبانی است که دامنگیر همه نژاد بشر می شود، او فقدان می کند برای آیندگان، از قبل در پیش گرفتن این رویه بوجود می آید را همطراز خسارت فعلی می دانست چرا که معتقد بود، به طور کلی محرومیت دیگران از مبادله بطلان و حقیقت را در پی دارد و اصطکاک عقاید را ممنوع می سازد و نتیجتاً سیمای حقیقت کم نور می شود.

جان استوارت میل، سرآغاز فصل دوم رساله ای درباره آزادی، که مربوط است به آزادی افکار و مباحث، را با اشاره به روزگاری که تبیین آزادی مطبوعات و کارکردهایش دشوار بود، چنین شروع می کند که امیدواریم دیگر آن زمانهایی که لازم بود از آزادی مطبوعات بعنوان یکی از تضمینهای بزرگ اجتماع در برابر حکومتهای فاسد و ستمگر دفاع کرد، گذشته باشد؛ این اشاره در حالی است که خود در زمانه پذیرش محدودیت دولت، زیست می کند و تبیین محدودیت دولت که توسط گذشتگان انجام می شده است، به ثمر نشسته است و آزادی مطبوعات، بدیهی جامعه تلقی شده و نیازی به دفاعیه نداشته است.

او در ادامه؛ ضمن کم خطر برشمردن قانون موجود مطبوعات در وضع عادی و عدم امکان کاربرد آن علیه مباحثات سیاسی جز در مواقع اضطراری، به انتقاد از عدم تحول مطبوع این قانون می پردازد و با اشاره به آن، ضمن تلاش جهت مبراً دانستن قانون، علت مداخله دولت در جریان محاکمه مطبوعات در سال ۱۸۵۸ و هنگامه تدوین کتابش، را سوء برداشت و قضاوت آن نهاد حکومتی می داند و معتقد است که نمی توان وقوع این حادثه را دلیلی بر عدم پایان دوران خفقان مطبوعات دانست.



فرد لیبرال نیز در نگاه میل، واجد خصایصی است:

۱) فردی که دنیایش سراسر کشور یا قرنی باشد که در آن زیست می کند.

۲) فردی که تکثر و تخالف عقاید را می پذیرد و بدین واسطه، در خصوص پایه ایمانش، یعنی حجیت قضاوت دسته جمعی دنیا، وارد نمی شود.

استوارت میل؛ ضمن ذکر این فرض مسلم که قرون نیز از عصمت برخوردار نمی باشند و همچون افراد، احتمال خطا دارند، بیان می دارد که فردی که قضاوت دنیای خویش را صحیح و قضاوت دنیاهای دیگر را نادرست پندارد، برایش دشوار خواهد بود، اندیشه بدین موضوع که صدفه و تصادف، او را در این دنیا قرار داده است. او ضمن بدیهی انگاشتن طرد عقاید یک قرن توسط قرن بعدی، استدلال مخالفان با آزادی عقیده را در این خصوص که «ورای مصون پنداشتن خویش از اشتباه، امکان خطای مسند نشینان، فرض مسلم است، لیکن آنان به تشخیص خودشان عمل می کنند» را زیر سؤال می برد و متذکر می شود که علت ممانعت از نشر آراء دیگران از سوی مسئولین، نه بواسطه مصون پنداشتن خویش از خطا بلکه با فرض پذیرش و بدیهی انگاشتن خطا از سوی ایشان، انجام می پذیرد. استوارت میل، سپس مصلحت اولی را، این می داند که از احتمال خطای عقیده نهراسیم و از وظایف و مصالح انسانی خویش، چشم پوشی نکنیم. از منظر میل، وظیفه حکومت و افراد، برگزیدن صحیح ترین عقاید میسور با حد اعلاي دقت و امعان نظر تا موعد اطمینان از نتایج عمل است، ضمن عدم تحمیل آن. او همچنین، ضرورت خاموش نمودن عقاید مضر برای جامعه را توسط رهبران، پس از حصول آنان به زیانبار بودن این عقاید، مجاز می داند و معتقد است که رهبران در این خصوص نباید از قضاوت تاریخی هراسی داشته باشند.

استوارت میل، پس از بیان این توضیحات، در امکان ابطال قطعی عقاید، تشکیک می کند، ضمن آنکه زیان بخش بودن و زشت بودن این رویه خفکانی را متذکر می شود.

او با فرض صحت عقیده ای که سرکوب می شود، ادله ای را عنوان می دارد از جمله:

۱) انکار کنندگان عقیده، خود معصوم نیستند و جوازی در خصوص تصمیم به سرکوب از جانب بشریت ندارند.

۲) خود حق پنداری مطلق و باور به عصمت خود، نه صحیح است و نه سزاوار می باشد.

۳) امکان تخطئه مستدل عمل سرکوب کنندگان بواسطه حکم طبیعی عدم مصونیت افراد از لغزش، امکان پذیر است.

۴) جواز تأسف در خصوص انکار زبانی و ظاهری عصمت از سوی آدمیان در عین صدور عملی رفتار بری از خطا و معصومانه و مطلق ایشان در مواجهه با امور، دور از حقیقت نیست. چه اینکه آدمی، بصورت بدیهی می پذیرد که خطاکار است لیکن در صحنه عمل، حاضر به پذیرش امکان خطای عقیده ای که به درستی آن ایمان دارد نیست. مثال آن، شاهان مستبدی هستند که به دلیل عدم عادت به انتقاد دیگران، پذیرفته اند که باورشان به عقیده ای، صحنه بر آن عقیده است.

۵) شوربختانه در رویه ای نا صحیح، نگاه مردم نیز به زبان قضاوت صاحبان و جلیسان خویش است و تصدیق می کنند، هر آنچه که تصدیق یقینی بزرگان را در پی داشته باشد و به همین منوال، تقبیح هر آنچه که تقبیح بزرگان را در پی داشته باشد، رویه دامنه داری که قضاوت عمومی جهان را در پی دارد و رفتار تقلید گونی که تدریجاً ابراز عقاید غیر را ممنوع می سازد.

استوارت میل، سپس و در ادامه مباحث خویش، سخن از جهان فرد به میان می آورد و آنرا بخشی از دنیا می داند، اعم از مذهب و فرقه و طبقه، که فرد با آن سر و کار دارد.



او اعتقاد راسخ دارد که عادت منظم به محک عقیده با عقاید و آراء دیگران توسط آدمی، پایه محکم اثبات و ثبات عقیده است و ورای آنکه شنای در دریای آراء مختلف، سبب محک عقیده می شود، این حق را به صاحب عقیده می دهد که قضاوت خود را بهتر و متین تر از قضاوتهای دیگرانی بداند که حاضر به این مهم نشده اند.

جامعه در منظر میل، هیئت ناجور بشری است که از مشتی دانا و بیشماری نادان، تشکیل شده است و درخواست از این جامعه به منظور رفتار مطابق با رفتار داناترین فرق مسیحی، خواسته زیادی نیست، چه اینکه کاتولیکهای مسیحی، علیرغم نابردباری مثال زدنیشان در میان فرق مسیحی، پیش از ارتقاء یک فرد به مقام نبوت، بیانات وکیل ابلیس را نیز به تفضیل گوش فرا می دهند، نکته حائز اهمیت آنکه حتی در میان باورهای پیروان مسیحیت، امکان حصول به افتخارات پس از مرگ برای فرد، وجود ندارد مگر آنکه نقش بازی ابلیس را پشت سر بگذارد و پیروز میدان گردد.

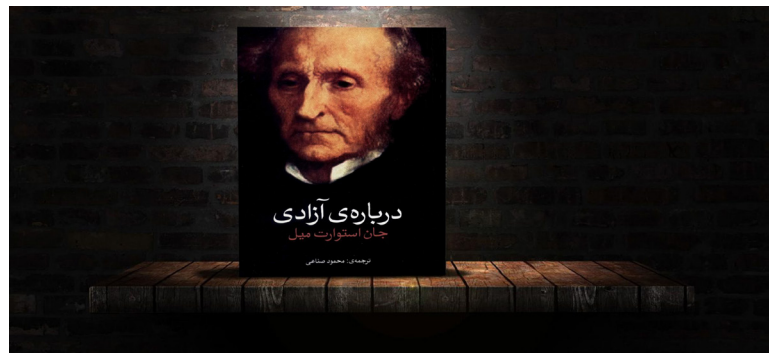
در پایان اینکه، در باور استوارت میل، تنها راه تأمین تکیه عقاید بر محکم ترین پایه ها، آمادگی همیشگی آنان به منظور قرارگیری در معرض تنقید و موشکافی عالمیان است.

استوارت میل، سپس با بیان استدلال مخالفان آزادی عقیده مبنی بر اینکه آنان مدعی اند که امکان تنظیم رفتار جامعه بر اساس اطمینان به صحت عقیده وجود دارد و نمی توان به خلقت اطمینان داشت و باید در خصوص عدم تکرار اشتباه مراقبت کرد، متذکر می شود که تفاوت است میان عقیده ای که صحت آن، بواسطه تجربه تاریخی و آزمایش و عدم امکان بطلان در این فرآیند، اثبات شده است با عقیده ای که صحت آن، صرفاً با حمایت پیروان و منع دیگران، بدست آمده است.

او متذکر می شود که هنگامه مطالعه تاریخ بشر، باید امکان وقوع وضع نامطلوب تر را نیز مد نظر قرار داد. همچنین میل، بیان می دارد که نسبت افراد قادر به قضاوت دقیق و متقن، بسیار کمتر از افراد عادی اجتماع است.

از منظر میل، علت برتری عقاید منطقی، بواسطه کیفیت فکر بشر و اندیشه اوست و پذیرش این نکته که اشتباهاتش، اصلاح شدنی است، چرا که مباحثه به همراه تجربه، امکان اصلاح را فراهم می سازند.

استوارت در این خصوص، چنین استدلال می کند که وقتی تنها سلاح بشر در خصوص عقاید، فرض امکان اصلاح آن در صورت بروز خطا باشد، ضرورت دارد که محک آزمایش و ابزار اصلاح، در دسترس او باشد چه اینکه اطمینان نسبت به صحت عقاید افراد، بواسطه همان پذیرش آزمون و نقد و نظر است، چرا که آدمی به این نتیجه رسیده است که گوش فرادادن به آراء مختلف پیرامون یک موضوع، سبب اصلاح خطاهای آن می شود، حال آنکه امکان دیگری به منظور خردمند شدن در فهم خالق بشر وجود ندارد.



طرح کمربند-جاده نشان دهنده گذار در سیاست خروج چین به عنوان بخشی از تلاش این کشور برای تغییر پارادایم رشد اقتصادی خود است. اگر چه در سال‌های اولیه راهبرد «خروج» بر تهیه مولفه‌های لازم برای تقویت صنعت سنگین چین، اقتصاد مبتنی بر سرمایه‌گذاری و صادرات تأکید می‌کرد، به نظر می‌رسد که این امر، کشورهای هدف را به کشورهای غنی از منابع عمدتاً در آمریکای لاتین و آفریقا محدود می‌کند. استراتژی بازطراحی شده «خروج» ابتکاراتی را در اولویت قرار می‌دهد تا به اقتصاد چین کمک کند تا از زنجیره ارزش افزوده در هر بخش اقتصادی ممکن بهره‌بردار و دامنه تلاش و جاه طلبی اش را گسترش دهد. طرح کمربند-جاده نه تنها به چین اجازه می‌دهد تا دامنه فعالیت خود را در خارج از کشور گسترش دهد، بلکه با تمایل به سرمایه‌گذاری داخلی نیز همراه است که تقریباً هر استان چین به آن علاقه مند است. پس از یک سال، در نشست همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه در پکن، شی جین پینگ اعلام کرد که چین یک صندوق ۴۰ میلیارد دلاری برای کمک به تأمین مالی توسعه طرح کمربند جاده ایجاد خواهد کرد و در نظر دارد تا اعتبار پروژه‌های مرتبط با این طرح را از ارزش کمتر از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ به ۱۰۰ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ گسترش دهد. این مؤسسه در ۲۴ کشور و منطقه وابسته به ابتکار عمل کرده است. چین با تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و صندوق جاده ابریشم در میان دیگر طرح‌های تحت رهبری دولت‌ش، با هدف تبدیل شدن به یک اقتصاد جهانی بازتر، کمک متقاعدکننده‌ای به ابتکار طرح کمربند-جاده برای اقتصاد جهانی بازتر کرده است اگر نگوئیم بخشی کلیدی از جهانی شدن در قرن جدید به وسیله چین رقم خورده است.

علاوه بر این، چین، موسسات چینی چندجانبه و داخلی جدیدی را برای تأمین مالی طرح کمربند-جاده، به ویژه بانک توسعه چین و بانک صادرات و واردات چین ایجاد کرده است. بر اساس طرح کمربند-جاده، برآورد سرمایه‌گذاری چین از یک تریلیون دلار تا ۸ تریلیون دلار متغیر است که ۱ تریلیون دلار رایج‌ترین رقم است. محرک و مشوق ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا توسط چین، ناامیدی از مکانیسم اداره موسسات مالی بین‌المللی و عمدتاً تمرکز ناکافی بر زیرساخت‌ها و رشد بود. هدف این بانک، همانطور که از نامش پیداست، تأمین بودجه برای نیازهای زیرساختی در آسیا و مناطق همسایه است. این بانک در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد و در اواسط سال ۲۰۱۶ فعالیت خود را آغاز کرد، دارای ۵۷ عضو مؤسس، از جمله چهار اقتصاد گروه هفت چون فرانسه، آلمان، ایتالیا، و بریتانیا است.

بر اساس اساسنامه این بانک، هدف بانک باید موارد زیر باشد: (۱) تقویت توسعه اقتصادی پایدار، ایجاد ثروت و بهبود ارتباطات زیرساختی در آسیا از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و سایر بخش‌های تولیدی. (۲) ترویج همکاری و مشارکت منطقه‌ای برای غلبه بر چالش‌های توسعه از طریق همکاری نزدیک با سایر نهادهای توسعه چندجانبه و دوجانبه.

بودجه ناخالص اولیه بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، ۱۰۰ میلیارد دلار است، سهام این بانک با استفاده از تولید ناخالص داخلی اسمی ۶۰ درصد و برابری قدرت خرید تولید ناخالص داخلی ۴۰ درصد بسته به اندازه هر کشور عضو توزیع می‌شود. کسر سرمایه مصوب در بانک نیز بر اساس میزان سهام تعیین می‌شود. چین ۵۰ میلیارد دلار یا نیمی از سرمایه اولیه پذیرفته شده را سرمایه‌گذاری می‌کند. هند با سرمایه‌گذاری ۸٫۴ میلیارد دلاری دومین سهامدار بزرگ این بانک است. دفتر مرکزی این بانک در پکن چین است و توسط جین لیگون، معاون سابق وزیر دارایی چین، رئیس یک صندوق سرمایه‌گذاری مستقل چین و معاون رئیس بانک توسعه آسیایی هدایت می‌شود. با افزایش تقاضا برای عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، مقامات چینی آن را از استراتژی طرح کمربند-جاده چین دور کردند تا به رسمیت شناختن و حمایت گسترده‌تر از جامعه بین‌المللی را برای این بانک به دست آورند. جین لیگون، رئیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، در ژوئن ۲۰۱۶، طی جلسه‌ای با مدیران جهانی، موضع چین را توضیح داد و اظهار داشت که در حالی که بانک، سرمایه‌گذاری‌های طرح کمربند-جاده را تأمین می‌کند، بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا، صرفاً برای این منظور تأسیس نشده است.

رئیس جمهور شی، این اظهارات را هنگام شرکت در نشست بهار ۲۰۱۶ بانک جهانی در واشنگتن دی سی بیان کرد: ما پروژه‌های زیرساختی را در همه اقتصادهای بازارهای نوظهور تأمین مالی خواهیم کرد، حتی اگر آنها به طرح کمربند و جاده تعلق نداشته باشند.



مثل معروف می گویند: دزد دشمن مؤذن است. چرا؟ چون مردم تا خوابند دزد می تواند دستبرد بزند ولی وقتی که مؤذن رفت بالای مناره و فریاد کرد: الله اکبر الله اکبر، خواب آلوده ها بیدار می شوند. وقتی بیدار شدند دزد دیگر نمی تواند دستبرد بزند. دزد در حال خواب و در تاریکی می تواند دستبرد بزند نه در بیداری و نه در روشنایی... مردم را برای همیشه نمی شود نا آگاه نگه داشت. گذشته از این خود پیشرفت و توسعه تمدن خواه ناخواه منجر به یک سلسله بیداری ها می شود. ماشین چاپ که اختراع شد، مطبوعات خواه ناخواه زیاد می شود. استعمار چه بخواهد چه نخواهد، افکار پخش می شود. و انواع وسایل ارتباطی دیگری که هست. این بود که به فکر نیرنگ دیگری افتادند و آن اینست که آن بال دیگر را خراب کنند.

بال دیگر چیست؟ بال اراده، بال احساس شرف و کرامت ذات و اینکه من انسان هستم، بال اخلاق. تا وقتی که مردم جاهل بودند، برنامه ی فاسد کردن انسان ها از نظر اخلاق، چندان برای استعمار مطرح نبود، نیازی به آن نبود. ولی از روزی که دیدند آگاهی تدریجاً دارد پیدا می شود، نمی شود جلوی آگاهی را گرفت و مردم را برای همیشه در بی خبری گذاشت، گفتند حالا وقت این است که آن بال دیگر را از مردم بگیریم و آن، بال اخلاق، بال پاکی و طهارت است. اینجا بود که به مسئله ی اشاعه ی انواع فساد اخلاقیها بعنوان یک مخدر و یک امر تخدیر کننده پرداختند ولی این مسئله را به این نام نمی گفتند، همان را بنام تمدن می گفتند، بنام پیشرفت، بنام آزادی. بنام تمدن و پیشرفت و آزادی، از راه فساد اخلاق، بی حسی ایجاد کردند. انسان اگر عالم و آگاه هم بشود، وقتی که خلقش، روحیه اش فاسد شد، نه تنها آن آگاهی به سود خودش و جامعه اش نیست، بلکه همان آگاهی بیشتر به زیان جامعه اش تمام می گردد. می شود: «چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا». تا روزی که دزد نبود، چراغ نداشت، از روزی که چراغ پیدا کرد دزدش کردند که از آن چراغ به نفع دزدی استفاده کند. این یک برنامه ای بود که اشخاص آگاه متوجه آن بودند. پیرامون جمهوری اسلامی، شهید مطهری، صص ۵۲-۵۶

در اینجا می خواهیم به یک اصل کلی که هم برای مردها و هم برای زن ها مفید است اشاره کنم و آن اینکه انسان با دو بال حرکت می کند.

یکی بال آگاهی است. انسان بی خبر جاهل اصلاً از محیط خودش آگاه نیست، اصلاً نمی داند چه می گذرد. او به افق حیوان بلکه به افق جماد نزدیک است. اصلاً نمی داند چه خبر است. انسان اگر بخواهد حرکت کند باید آگاه باشد و بداند، باید بفهمد و درک بکند، باید عالم باشد و با دانش آشنایی داشته باشد، با انواع دانش ها از آن جمله دانش اجتماعی. آدم بی خبر و نا آگاه کور است. آدم کور چه حرکت تندی می تواند بکند؟

آدمی که از چشم ظاهر محروم است، وقتی در خیابان راه می رود می بیند با چه احتیاطی عصایش را به زمین می زند و قدم بر می دارد؟!

ولی همان آدم اگر چشم داشته باشد، با چه سرعتی در خیابان حرکت می کند؟ بصورت ماریپیچ از لای ماشین ها خودش را رد می کند در حالیکه یک آدم کور، اگر بخواهد از یک طرف خیابان به طرف دیگر آن برود، نمی تواند مگر دیگری دستش را بگیرد.

مستبدها و استعمارگرها سالهای زیادی از بی خبری مردم استفاده می کردند. مردم نا آگاه و بی خبر بودند، هر کاری دلش می خواست می کرد، هر جنایتی مرتکب می شد، اگر جنایتی در یک شهر مرتکب می شد شهر دیگر خبردار نبود و در خود آن شهر هم یک عده متوجه می شدند و یک عده متوجه نمی شدند. استعمار غرب سالها بلکه قرن ها کوشش می کرد در بی خبر نگه داشتن مردم. تا مردم بی خبر بودند خیال او راحت بود.

شوت کوتاه غرب و دروازه بانی ظریف ایران!

در حالی که در ایام سخت و نفس گیر مذاکرات احیای برجام با محوریت دولت سید ابراهیم رئیسی در ایران و دولت جو بایدن در امریکا به سر می بریم، باز نشر تحلیلی دقیق که در بحبوحه مذاکرات منتهی به تفاهم نامه برجام، منتشر شد و حاوی نکات مهمی است، کارکردهای خاص خود را دارد.

دروازه بانی که در ثانیه‌های پایانی، شوت پُر قدرت حریف را مهار کرد تا بازی به وقت اضافه کشد!

اخطار: آنچه که در مکتوب پیش رو آمده است، نه مقاله‌ای است برای تضعیف دولت و نه دست‌آویزی است برای گروه‌های رانتیر و منشی‌های رادیکال به منظور تخریب روند دیپلماسی! در این نوشتار نگارنده سعی بر آن دارد که با نگاهی متفاوت به وقایع اتفاقیه اینروزهای مناسبات جامعه‌ی جهانی با محوریت نظام سیاسی ایران، و رای نقد تصمیمات اتخاذ شده، رویدادها را به چالش طلبیده و از رهگذر این اقدام، آنچه را که لازم است گوشزد نماید

آغاز سخن: چون گذار آدمی، به بازار دَر هم فروشی رسد و کهنه برندها را در انبوه جماعت کالاها مدفون شده یابد، انتخاب پسند دشوار گردد، چرا که هم باید ارزان بخرد و هم مُفت‌ها را دَر هم ببرد. حال، چنانچه اقبال نیکو بختِ آدمی باشد، در معاملات گنجه‌هایی چون گنج غنی منفعت آورد و اگر نگون بختی سرنوشت بنده باشد، آهن اکسید شده ارمغان داد و ستد گردد. وَه چه دشوار است تصمیم‌های حسّاس و چه سنگین است بار خرید رو در رو! شاید به همین دلیل است که آدمیزاده‌ی اینروزهای کره‌ی خاکی ترجیح می دهد مجازی تعامل کرده و خیال خویش را از دشواری و سردرگمی مراجعت حضوری آسوده گرداند.

اما گاهی لازم است کمر به همت بست، از آپارتمان‌های قوطی کبریتی بیرون زد و چشم بسته از هنرنمایی لوسترهای مارک فروشی‌ها، دل از مواهب شمال شهر کند و بی‌اختیار، سالکانه به زیر زمین فرو رفت و با معجزه‌ی حمل و نقل اروپایی همراه با تحمّل فشار جمعیتی آسوده از تأخیر ترافیک آسیایی، توقف گاه‌های مواصلاتی را یک یک گذر کرد و عاقبت به جهان جنوب شهر سلام گفت و سری هم به بازار دَرهم فروشی زد؛ شاید در بازار جنوب شهری که زرق و برق لوسترها و شهرت برندها بهای کالاهای بی‌کیفیت را تعیین نمی کند و انصاف پیرمرد ضایعاتی هنوز نفس نفس می زند، بتوان خریدی ارزان داشت و گنجینه‌ای غنی و ارزشمند را میان آهن آلات اکسید شده صاحب شد. آری؛ گاهی باید ریسک نمود و دل به دریا زد. شاید ارزش امتحان داشته باشد! حکایت این تحلیل نیز حکایت همان بازار دَر هم فروشی است که گر چه در محاسبات کلان به حساب نمی آید ولی روزگار با آن سپری می شود.

ژنو - هتل اینترکنتیننتال - ساعت حوالی ۴ بامداد یکشنبه‌ی تاریخی سوم آذرماه؛ «دوستان سلام؛ ساعت چهار بامداد یکشنبه به وقت ژنو (شش و نیم به وقت ایران عزیز) است. به یاری خدا، مقاومت و صبر و متانت شما ملت بزرگ به نتیجه رسید و مذاکرات با موفقیت پایان یافت. غنی سازی به رسمیت شناخته شد. فعالیت‌ها ادامه خواهد یافت و تحریم‌ها در سراسری قرار گرفت. امروز بیش از هر زمان همدلی و همبستگی ملی ضروریست.» این پیام به یاد ماندنی مرد دیپلماسی ایران بود که اشک میلیون‌ها ایرانی را سرازیر کرد.





و در این دیوار؛ توصیف یکی از اهالی روشن دل؛ انقلاب اینروزهای ایران زمین، مثال به ظاهر عارف تازه به دوران رسیده‌ای است که گمان برده به درخت گل رسیده است و سرچشمه ی نور بی‌پایان، بی‌پایانی نیازهای بی‌شمارش را کفایت می‌کند؛ پس مغرور گشته (غافل از اینکه چه بسیار بوده اند بهلول‌ها که درخت گل دیده و با حوریان همنشین شده، داهیان، در جمع جهل، نقش بنموده اند و تلنگر بنده ی در جهل فرو رفته را وظیفه ی خویش، به ثمر رسانده اند)؛ ناله به آسمان برده است که واحسرتا، جهان ز جهل مرکب آدمی سیاه شد! و با زبانی پر از شکایت و کوله باری پر از تهی، قصد هجرت از دهکده نموده و بی‌خبر از بی‌پایانی بیابان در کمین، دل بریده از اهالی سرزمین، سر به بیابان زده و پس از چندی سردرگمی، چون هلاک تشنگی نمایان شده، دلتنگ برکه‌های پُر آب، رجعت را خوش تر دیده است. اکنون نیز چون کدخدا و ریش سفیدان، حقیقت حال او دریافته اند، به قصد مجازات و تنبیه، ابتدا، قطره‌ای آب به او خورانیده و چون تضاد قطره و عطش طغیان نموده و هوای اجتماع دیار، سرکشیده و احتضار به نهایت رسیده؛ برای بازگشت، شروط ذلت باری طرح فرموده اند که چون پذیرا باشد، حیات سکون را پذیرفته است و چون امان نخواهد، پایان را! ای کاش بد تدبیری و هیاهوهای گذشته ی عارف داستان ما نمی بود تا عطش امروز را سبب نشود و ای کاش عیان نمودن عطش امروز بسیار نمی بود تا ذلت فردا را سبب نشود. ای کاش عارف حکایت ما جهانشناسانه در اجتماع دهکده نقش آفرینی می کرد و بهلول صفتی را پیشه ی خود می ساخت و مروارید گرانبه‌های نیات نیکو را به زیور بدل نمی آراست. و ای کاش در صورت وجود فرصت از این تجربه فراوان بیاموزد و در سیاهی شب این روزهای دهکده وجود خویش از زنگارها بزداید و بهلول وار چندی بدرخشد و نقش خویش را در اجتماع ایفا کند و اهالی را لبریز حقیقت! تا وقت فرا رسد... صلاح مملکت خویش خسروان دانند! آری؛ و اینگونه است که می توان با دیده ی دیگر به رخدادها نگرست و گریست و چاره‌ای اندیشید!

هلهله‌ای خانه ی پدری را فرا شد و اهل بیت مسرور از این مجاهدت طاقت فرسا و ظریفانه

محمد جواد ظریف؛ مرد دیپلماسی ایران؛ دروازه بانی که در ثانیه‌های پایانی، شوت پُر قدرت حریف را مهار کرد تا بازی به وقت اضافه کشد! از کجا معلوم؛ شاید پنالتی‌ها قرار است سرنوشت این رویارویی را تعیین کند! کدامین طرف پیروز میدان خواهد بود؟! ایران؟! حریف؟! هر دو؛ یا هیچکدام!؟

اصلا معنای پیروزی در عالم دیپلماسی و هنگامه ی رویارویی تمدنی چیست؟! باید همچنان منتظر ماند تا پایان این بازی سیاسی فرا رسد. در هر صورت، پیمانهای که ظریف آنروزهای سخت، در بزم اشتون نوش جان کرد، سبب شد تا دست کم برای مدت کوتاهی دیگر، سرزمینمان ایران، از نوشیدن جام زهر خسران در امان ماند. حقیقت امر آنکه؛ محمد جواد ظریف، با ورود دوباره به میدان اجرای سیاست، در این برهه ی حساس، عافیت و آبروی خویش را فدای وطن کرد چرا که شخصیت‌های سیاسی، نیک می دانند، مقام و منصب و جایگاه، پایان پذیر است اما قضاوت تاریخ و نگاه آیندگان، جاودانه! آری؛ آن مرد خوش سیما، با علم به همه ی مسائل، فداکاری نمود و به میدان وارد شد. آنهم میدانی که داورش همیشه دور سوت می زند. امید که ایشان و تیم همراه؛ در چالش‌های پیش رو نیز موفق باشند، چرا که ثابت کردند ناممکن‌ها را تحقق بخشیدن، شدنی است! نگارنده با تمام وجود ایثار ظریفانه را پاس می دارد و به مردان دیپلماسی درود می گوید. و اما تراوشات ذهن را مجال بیان بسیار است و حقیقت را گفتن؛ پایان این مقال، زیباتر. شاید پیش از آن بهتر باشد؛ بیان حکایتی با هدف تنوع و تدبیر! داستان، حکایت کره ی خاکی اینروزهای ماست! دهکده‌ای میان بیابان برهوت؛ خوش آب و علف و غنی از گنجینه‌های بی‌پایان؛ که چندیست دیگر نور خورشید به خود ندیده است و دارد آهسته آهسته به شب عادت می کند! دهکده‌ای در محاصره ی همه‌های نورهای رنگارنگ لامپ‌های پر مصرف پایان پذیر! تصوّر می کند دیگر خورشید نیست! توهم زده است... شاید...

برده ی آخر؛ و اما شاید اشارتی به تحولات منطقه زمینه‌ای باشد نیکو برای بیان اصل مطلب! زمستان چون به آخر رسید طوفان به پا کرد و خواست در کشمکش طاقت فرسای روندهای اجتماع، چندی بیش، روزگار سپری کند چرا که نمی خواست پذیرا باشد ایام هنرنمایی به آخر رسیده و هر آمدنی را رفتنی است. پس چون کدخدای طبیعت، حیلت فصل را به نظاره ایستاد، تلاش‌های بی‌فایده دست و پنجه زدن‌های بی‌حاصل را به سخره گرفت و زیرکانه دست خویش از آستین کدخدای اجتماع بیرون آورد و با اشارتی مختصر به عصای موج افکن؛ سونامی سهمگینی را آفرید و مکر و طوفان فرعونیان را بر آب کرد و بنیاد ایام زمستان، بر انداخت. و اینگونه بود که بهار هوای هنرمندی کرد... مگر نه این است که سفره آرای بی‌بهار محصول زحمت زمستان است؟! و چنین شد که قلب تپنده ی تاریخ به سرش هوای نوسازی زد... آغاز راهی که همچنان ادامه دارد... آنچه که حائز اهمیت است و باید هنگامه ی اتخاذ تصمیمات حساس مدّ نظر قرار داد؛ توجّه به استراتژی و تاکتیک کدخدای اجتماع است. آیا استراتژی او تغییر کرده است؟ آیا تاکتیک‌های هوشمندانه‌اش تحوّل یافته است؟ براستی مهمترین هدف کدخدای دهکده ی سراسر گنج، چه می تواند باشد؟ چرا سرکرده ی قدرتمند گاهی لباس آراسته را از تن برون می کند و دیپلماسی را محبوس کرده، کلاه خود جنگ بر سر می نهد و نزاع ویرانگر را سامان می بخشد؟! چرا امپراتوری مدرن، هنگامه ی غبار آلودی هوا، لشکرکشی نظامی را به پستوی خانه می برد و ابزار دیپلماسی هوشمندانه ی چماق و هویجی را در شیپورها می دمد و خاطره ی نزاع را برای اهالی، وسیله ی ارباب قرار می دهد و ادای رزم آوران درمی آورد؟! شاید بیان این جمله ی معروف سان تزو خالی از فایده نباشد! سان تزو بیان می دارد که: «هنر جنگ؛ تسلیم نمودن دشمن، بدون درگیر شدن در رزم است» و در جایی دیگر از همان کتاب هنر جنگ، در توضیح دلیل اتخاذ این ترفند، ترواش می کند که «شوم وسیله‌ای است اسلحه و هنگامه ی توسل بدان، تنها، زمانی است که راهکار دیگری در پیش نباشد؛ چرا که هنر جنگ بر پایه ی فریب و نیرنگ استوار است». اینک، لازم است که این بیانات گهربار را در کنار عقیده ی طرح شده ی ریمون آرون در کتاب «صلح و جنگ بین ملّت‌ها» قرار دهیم؛ چرا که آرون، پیرامون پایه‌های روابط سیاسی و استراتژی قدرت‌های جهانی، سه مفهوم اساسی، ترسانیدن، بر آشوبانیدن و بازداشتن را بعنوان پایه‌های اساسی، مطرح می کند. حال اعتقاد کارشناسان نسل جدید تسلیحات نظامی «سلاح‌های غیر مرگبار» را نیز در نظر بگیریم که سخت معتقد اند: «کشتن مردم هدف جنگ نیست بلکه دستیابی به یک پایان پیروزمندانه ی سیاسی هدف جنگ است». با تمسّک به این جملات گهربار و اندکی تأمل سالک وار، چه آسوده می شود حل معمای رفتار به ظاهر سراسر تناقض و در باطن کاملاً هماهنگ امپراطوری بین‌المللی را دریافت.



بیان مثال سوریه در تحولات بهار عربی و رابطه ی آن با اهداف آنچه جامعه ی جهانی می نامند، برای تفهیم بهتر موضوع لازم است: سرکرده ی دهکده ی اینروزها سخت به تثبیت جامعه ی کاستی باور دارد و نه تنها باور بلکه برای پیشبرد اهداف بدان نیاز دارد باید همچنان رابطه ی مرکز پیرامون حفظ گردد و کشورهای پیرامونی به هر ترتیب ممکن، به منظور تأمین مواد اولیه و تضمین بازار مصرف، در جایگاه خویش تثبیت گردند. پس می توان آشوب‌ها و تحولات مقطعی کشورهای پیرامونی را که نگارنده دورهای باطل می داند؛ در چهارچوب این باور، تحلیل نمود.

چرا در دهه‌های گذشته تا به حال، کشورهایی که در سایه ی ثبات سیاسی، ره به سوی توسعه هموار کرده اند، در هنگامه ی تلاش طاقت فرسا به ناگاه دستخوش تحولات شکننده قرار گرفته اند و نزاع خارجی و طغیان داخلی ثبات آنان را مختل نموده است؟! چرا در کشورهای هدف، نیروهای دموکراسی خواه و توسعه طلب، همیشه محکوم به شکست بوده اند و علی رغم هیاهوهای رسانه‌ای قدرت‌ها، هزینه ی بازی‌های سیاسی شده اند؟! چرا آشفتگی اجتماعی و حاکمیت‌های اقتدارگرا، دو روی سکه ی تحولات سرزمین‌های هدف بوده اند؟! چرا باید هر از چند گاهی، دولت‌های منطقه به استقبال نزاع میان خود روند و با سلاح‌های سرزمین‌های تمدن جدید؛ تمدن اصیل خویش را به انحطاط برند و ویرانی زیرساخت‌های خود را سبب شوند؛ دوباره بسازند و دوباره ویران کنند؟! چرا باید در سوریه دو گروه به جان هم افتند و ویرانی یک کشور و کشتار یک ملت بهای تثبیت حاکمیت زورمدارانه باشد؟! چرا برای دوستان باید خطوط مقدم دفاع، کشورهای منطقه باشد و تداوم بحران سرزمین‌های ثالث، آرزوی سرکردگان جهانی؟! براستی؛ اهداف ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش در نزاع سوریه و آشفتگی منطقه‌ای چیست؟! جنگ فرسایشی برای تقلیل قدرت رزم حزب الله؟ تداوم بحران به منظور نا امن کردن منطقه برای سرمایه گذاری با هدف انتقال بازارهای مالی قدرتمند به اروپا؟ تخریب زیر ساخت‌های توسعه؟ سرگرم نمودن ایران به منازعه ی بی حاصل جهت فرسایش توان بین المللی و ایران هراسی جهانی؟ و ...

چرا ایالات متحده در سوریه، ماه‌ها کشتار درونی را به نظاره نشست و جز صدور بیانیه‌ها و برگزاری اجلاس‌های بی حاصل اقدامی نکرد تا زمان به موقع تهدید هم پیمانان رسید؟ چرا آمریکا بر خلاف ترسیم خطوط قرمز، در سوریه مداخله ی نظامی نکرد و صرفاً با اقداماتی از قبیل بیان ادای رزم آوران و مانور هماهنگی نیروهای ائتلاف برای اهداف بزرگتر و ...؛ با ترفند دیپلماسی، توانست پیروزی سیاسی کسب کند و تهدید سلاح‌های شیمیایی را برطرف سازد؟! براستی، هدف این بازی‌های سیاسی چیست؟

و اما مسئله ی ایران! ایران، با دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد؛ برخوردار از معادن و ذخایر ارزشمند بسیار؛ با حکومتی متمرکز و اقتدار محور؛ دارای منابع انسانی بی‌مانند و نقش تعیین کننده در مناسبات منطقه‌ای؛ هم مزاحمی است برای تثبیت جایگاه کاستی و هم هدفی است پر منفعت برای برنامه‌های جهانی سازی! و اکنون، ایران، همان کشوری می باشد که با تکیه بر ثبات نسبی سیاسی، مدتی است روند توسعه ی مادی را در پیش گرفته و مدعی ارتقاء جایگاه خود به نیمه پیرامونی است و هم بر هم زننده ی محاسبات طبقاتی سرکرده‌های بین المللی! این سرزمین چندبست که با ورود به انحصارهای فناوری در صنایع دفاعی، علم پزشکی، مباحث لیزر و امواج، همچنین سرمایه گذاری پر هزینه در زمینه ی هسته‌ای و ...؛ روندی را در پیش گرفته است که موازنه ی منطقه‌ای را به نفع خود بر هم می زند و ارتقاء پرحاشیه ی جایگاه بین المللی را سبب می شود. ایران، در شرایط فعلی، یک حکومت اقتدارگرای مذهبی دارد و چنین روحیه‌ای در میان اهالی آن دیار به دلیل مناسبات تاریخی حاکمیت می کند. از نگاه کدخدا و ریش سفیدان؛ این مهم خطری است برای امنیت دهکده؛ آن هم فردی که ساز مخالف زیاد می زند! پس باید در درجه ی اول مهار شود و سپس در تثبیت جایگاه پیرامونیش اقدام شده و مجازات لازم اتخاذ گردد! مناقشه ی اتمی ایران، در چهارچوب این مهم، قابل تحلیل است. یک بار دیگر؛ به حکایت کره ی خاکی در بالا رجوع کنید! احوال اینروزهای ایران را بازگو می کند... پس برنامه ی اقدامی که در بامداد آن یکشنبه ی تاریخی میان ظریف و حریف؛ به توافق رسید، نه یک توافق بلکه یک ضرورت بود. از طرفی، ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش، در شرایط آشفتگی فعلی منطقه‌ای، قادر به ورود به منازعه‌ای دیگر نبودند و رادیکال تر شدن فضا، در کنار تخریب توافق نظر بوجود آمده ی بین المللی علیه ایران، اهداف بلند مدت کدخدا و ریش سفیدان را با چالش جدی مواجه می ساخت؛ در واقع به این نتیجه رسیدند که تثبیت اهداف در منطقه به کمک مقطعی ایران نیاز دارد، پس به ناچار، آنان نیاز به زمان کوتاهی برای سامان بخشیدن به برنامه‌های در دست اقدام داشتند، از سوی دیگر ایران نیز به دلیل ورود به نزاع فرسایشی در سوریه؛ حاکمیت فضای ایران هراسی در دهکده و به شمارش افتادن نفس‌های جامعه به دلیل حمله ی تحریم‌های اقتصادی، امکان تداوم وضع موجود را نداشت و فشارهای جدید، آستانه ی تحمل او را می شکست و خطرات جدی در پی داشت. پس طرفین به این نتیجه رسیدند که فعلاً بیش از این، آش شور حاصل شده را حرارت ندهند و اینگونه توافق حاصل شد.





پس محمد جواد ظریف نیک می داند که راه پیش رو بسیار دشوار و حساس است و نوعی انتخاب اجباری قلمداد می شود... مرد خوش سیمای دیپلماسی ایران آگاه است که این راه را چگونه پیمایند... و این یعنی هنر دیپلماسی!

او توانست برنامه ی اقدام را امضاء کند؛ فشار روانی جامعه را تعدیل نماید و هجمه ی هیولایی سرکرده ها را در میان افکار عمومی خنثی سازد...

او توانست در دهکده، سطح ایران هراسی ناشی از بی هنری گذشتگان را تقلیل بخشد... او توانست تعهد دو طرفه را معیار قرار دهد تا تضمین های یک سویه خطوط قرمز شکست توافق نباشد... او در مقام دروازه بانی شایسته، توانست شوت کوتاه حریف را مهار کند و بازی را به وقت های اضافه برد. پس شایسته است حمایت همه جانبه ی ملی و همبستگی اجتماعی، پشتوانه ی راه دشواری باشد که تیم دیپلماسی در پیش دارد.

در پایان این نوشتار؛ نگارنده نیز لازم می داند همچون دلسوزان دیگر؛ دو راهکار برای حل دائمی مناقشه ی ایران و قدرت های جهانی ارائه دهد: از راهکار اول که بگذریم! راهکار دوم این است که در مدت باقی مانده (حدود شش ماه)، ایران هر آنچه می تواند در ترمیم چهره ی بین المللی خویش بکوشد؛ قدرت رسانه ای را در دست گیرد و با گشایش بیشتر فضای امنیتی در داخل، مسائلی از قبیل حصر و محکومیت های سیاسی را برطرف سازد تا بتواند در مذاکرات آتی، قدرت چانه زنی خویش را بالا برد... ضمناً بر گروه های سیاسی و اجتماعی لازم است که با ایثار و گذشت از آنچه بر آنها رفته؛ پس از گشایش های ایجاد شده؛ قدرت مدنی اجتماع ایرانی را در عرصه ی بین الملل به نمایش بگذارند تا «دست کم چنانچه اتفاق ناگواری بوجود آمد!» سرکرده ها نتوانند بعنوان منجی وارد شوند...

به امید پیروزی تیم دیپلماسی و برقراری رابطه ای دوستانه با کدخدا و ریش سفیدان به منظور تأمین منافع ملی و گسترش صلح جهانی. ۹۲/۰۹/۱۰

نگارنده، متن برنامه ی اقدام را با روایت های مختلف، به نظاره نشست... شوت کوتاه؛ باز کردن جای پا و ترفند (به مرگ گرفتن تا به تب راضی شدن)، از جمله ی روش های جلب اطاعت است که در این برنامه ی اقدام، مشهود است. با مطالعه ی دقیق متن توافق، متوجه خواهید شد که قدرت های جهانی، در وهله ی نخست، با حفظ محرمانه ی چماق بالای سر ایران، او را به یک معامله ی نامتوازن ترغیب نموده اند؛ سپس با استفاده از ترفند باز کردن جای پا؛ در ازای تشویق های محدود، گام به گام خواسته های مهم تری را طرح نموده اند و در پایان، ضمن عدم لحاظ مفاد التزامی برای خود در کنار جلب رضایت ایران، برنامه ی اقدام را پایه ی انتظارات خود بیان داشته اند و هرگونه توافق جامع را منوط به آینده کرده اند. با این حساب، کدخدا و ریش سفیدان؛ ضمن حفظ ساختار تحریم ها در کنار تحکیم بخشیدن به اجماع بین المللی در قبال ایران؛ با لحاظ توافق های جانبی؛ مدتی وقت به منظور سامان تحولات جاری (افغانستان، عراق، مصر، سوریه و ...)؛ برای خویش تصاحب نمودند و بلافاصله با در اختیار داشتن قدرت های رسانه ای، با اتخاذ مواضع متناقض و بهره مندی از ترفند دانه پاشیدن، زمینه را برای شوت کوتاه نهایی خود آماده کردند... «افکار عمومی جهان، ایران همراهی با جامعه ی جهانی را پذیرفت و از غنی سازی صرف نظر کرد؛ این یک برنامه ی اقدام اعتماد ساز است؛ آخرین فرصت دیپلماسی و آزمون صداقت ایران؛ با حفظ ساختار تحریم ها و روی میز بودن گزینه ی نظامی...» این پیامی بود که از توافق ژنو، به جهان مخابره شد... و اما چرا ظریف را می ستاییم؟ ایشان کوله باری از تجربه و علم در میدان سیاست داشته و به حساسیت های دیپلماسی اشراف دارد. او افکار عمومی جهان را رصد می کند و از قواعد حقوقی اطلاع مطلوب دارد. و بهتر از هر شخص دیگری، نیک می داند که پیام سرکرده ی جهانی چیست؟

«با به ما ببیندید و سکون را پذیرا باشید یا عواقب حق طلبی خویش را نوش جان کنید»



چگونه تلاطم های اقتصادی و تغییرات نظام اجتماعی در ایران، سقوط رژیم پهلوی را تسریع کرد؟

هفده برابر شدن درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۳ نسبت به سال ۱۳۴۹، و تلاش حکومت برای "تبدیل درآمدهای نفتی به قدرت خرید در داخل کشور"، منجر به رشد و حجیم شدن طبقه متوسط شد. هر چه از سال ۱۳۴۰ به سال ۱۳۵۶ نزدیکتر می شویم، طبقه سه در ایران نحیفتر و طبقه دو، فربه تر می شود. از منظر مازلو، تبدیل طبقه متوسط به اکثریت و یا یک اقلیت نیرومند در یک جامعه منجر به تغییرات گسترده سیاسی و اجتماعی می شود. طبقه جدید یک سری مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دارد که تغییر در ساخت سیاسی را اجتناب ناپذیر می کند.



می توان ایران اواخر حکومت محمدرضا پهلوی را، جامعه نیمه بسته قلمداد کرد، جامعه ای که ارتقاء جایگاه طبقاتی به بالاترین طیف طبقه یک، تقریباً غیر ممکن بود، اما می شد از طبقه سه به طبقه دو و از طبقه دو به طیف پایین و میانه طبقه یک، عزیمت کرد.

حجیم شدن طبقه دو و حرکت جامعه ایران به سمت یک جامعه نیمه باز، از مشخصات عمده جامعه ایران از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۷ می باشد.

جامعه ایران با گذار از حالت بسته به نیمه بسته، در اندیشه جامعه باز، بازی جامعه نیمه باز می کرد.

تعارضات اجتماعی بسیار، بواسطه ایجاد مولفه های مدرنیسم در محیط سنت، مشهود بود.

انسداد سیاسی مهمترین عامل سقوط شاه بود. جامعه احساس می کرد نمی تواند به طرق مسالمت آمیز به اهداف خود دست یابد. شاه نیز، یکی پس از دیگری، راه های مسالمت آمیز ایجاد تغییر در ساخت سیاسی را مسدود می کرد. کار به انحلال احزاب فرمایشی ایران نوین و مردم نیز رسید و "کشور، تک حزبی" اعلام شد. مخالفین می توانستند با گرفتن پاسپورت، از کشور، خارج شوند.

باید در نظر داشت که ساخت سیاسی نمی تواند، دموکراتیک تر از ساخت اجتماعی باشد و اگر چه در اواخر حکومت شاه، ساخت اجتماعی دموکراتیک تر از ساخت سیاسی بود، اما اصلاح ساخت سیاسی نمی توانست آنقدر عمق و امتداد یابد تا از ساخت اجتماعی دموکراتیک تر گردد.

شرایط اجتماعی تنها می طلبید، جامعه بازتر و دموکراتیک تر اداره شود. مهمترین عامل سقوط شاه، تحول ساخت اجتماعی و عدم درک نظام در انطباق ساخت سیاسی با آن میزان از تحول بود، اما در باب عمق این تحول نباید دچار اغراق شد. (بحرانهای اقتصاد ایران و راهکارهای برون رفت از آن، دکتر ادیب، صص ۶۵-۶۲)

در این میان، تئوری ای نیز وجود دارد که یکی از مهمترین عوامل سقوط شاه را، تمایل ایالات متحده آمریکا و بطور کلی، غرب و شرق، به تغییر ساختاری در ایران می داند. بر اساس این تئوری، به هر حال سیب رسیده ای بود، که هر یک می خواستند آن را گاز بزنند، درخت به ثمر رسیده، باغبان احتیاج نداشت، باید محصول برداشت می شد! درخت، بریده شده و چوب آن به کارخانه فرستاده می شد و باغ نیز تخریب!

البته آیت الله خمینی با درک حقیقت، توانست با زرنگی تمام، باغ را در جهت اهداف مد نظر، هدایت کند و خدمت بزرگی به تاریخ نماید که البته آیندگان قضاوت صحیح تری خواهند داشت، بهتر او را خواهند شناخت و قدر دان زحماتش خواهند بود.

باید در نظر داشت که هر سیاستی که منجر به بر هم خوردن نظام اجتماعی شود و بحران طبقاتی بوجود آورد، زمانی که با شوک های اقتصادی ناخوشایندی همراه شود که موجب تلاطم در مناسبات اقتصادی یک جامعه می شود، آن جامعه را مستعد تغییرات ساختاری توأم با خشونت و انقلاب می کند. در این میان، اگر فضای سیاسی نیز بسته شود و امکان تخلیه انرژی ها و فشارها فراهم نباشد، علاوه بر احتمال رخداد تحولات ساختاری، ممکن است یک جامعه نیز دچار فروپاشی اجتماعی شود.



نهضت، با آگاهی نسبی از تحولات جهانی و با شناخت مسئولیت های اجتماعی روزنامه نگاری در عصر حاضر، پا به عرصه فعالیت حرفه ای مطبوعاتی گذاشته است تا نهضتی باشد برای آگاهی، تقویت جامعه مدنی، توسعه ایران اسلامی، ترویج و تعالی اقتصاد مولد و دانش بنیان و تلاش منسجم برای نشر عمومی مفاهیم مرتبط با چندجانبه گرایی در حوزه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیت جهانی.